

شناخت فرقه‌های مسیحیت و بدعت‌ها

- مقدمه: خلاصه‌ای از تاریخ کلیسا ۱
- فصل اول: خلاصه‌ای از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت ۳
- فصل دوم: بدعت‌ها و فرقه‌های منحرف ۹
- فصل سوم: ایمان مسیحیت راستین چیست؟ ۱۲
- فصل چهارم: شاهدان یهوه ۱۶
- فصل پنجم: مورمون‌یسم (مورمون‌ها) MORMONS ۱۹
- فصل ششم: خلاصه‌ای از اعتقادات بعضی از فرقه‌ها و مذاهب دیگر ۲۲

مقدمه: خلاصه‌ای از تاریخ کلیسا

کلیسای عیسی مسیح در روز پنطیکاست یعنی پنجاه روز پس از قیام و صعود مسیح به آسمان و بلافاصله بعد از حلول روح القدس بر یکصد و بیست هزار نفر از ایمانداران در شهر اورشلیم آغاز گشته و بنیان گذاشته شد. روز اول در حدود سه هزار نفر به آن پیوستند. (اعمال رسولان فصل دوم). روح القدس رسولان مسیح را با نیروی خارق‌العاده مجهز ساخته به اکناف جهان گسیل داشت تا پیام ملکوت آسمان را به گوش مردمان از هر قبیله و رنگ و نژاد و زبان برسانند و آنها را به توبه و ایمان به مسیح مصلوب و قیام کرده دعوت نمایند. کلیسای قرن اول با سادگی و خلوص ایمان با قدرت معجزه‌آسای نام مسیح و با پر شدن از روح القدس و با عطایای او این رسالت را پیش برد. تمام کتاب‌های عهد جدید در همان قرن اول نوشته و تکمیل گردید و به کلیسا سپرده شد تا محتوای آن را به دقت مطالعه و الگوی کار و زندگی قرار دهند. پیام نجات‌بخش مسیح نه تنها به اروپا و آفریقا، بلکه به مشرق زمین یعنی ایران، بین‌النهرین، هندوستان و خاور دور هم رسید. طبق روایات کلیسای باستان در ارمنستان، توما در پارتیا و فارس و هند، متی در حبشه، یعقوب کوچک در مصر، یهوذا در آشور و ایران و مرقس در اسکندریه انجیل را موعظه کرده و کلیساها تأسیس کردند. بدیهی است که از کتاب اعمال رسولان چنین برمی‌آید که پولس در آسیای صغیر (ترکیه) و اروپا انجیل مسیح را موعظه نمود و کلیساهای متعددی تأسیس کرده است.

کاتولیک، ارتودکس و پروتستان

آقای هاورد اف. واس در کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ کلیسا» می‌گوید: کلیسای کاتولیک روم و کلیسای شرقی ارتودکس به گونه‌ای که در پایان قرون وسطی وجود داشته و آنچنان که در قرن بیستم ظاهر می‌شوند، همانا محصول تکامل تاریخی می‌باشند. قصد ما در اینجا هرگز مخالفت با این کلیساها نبوده، بلکه می‌خواهیم با نگاهی بر گذشته و مطالعه مختصری از اعتقادات این کلیساها، خوانندگان عزیز را متوجه تعالیم راستین انجیل سازیم.

مقام اسقف - با ظهور ایگناتیوس (یکی از پدران کلیسا، در حدود ۱۱۰ میلادی) تأکید خاصی روی اطاعت از اسقفان نهاده شد. بدیهی است که در آن زمان منظور از اسقف همان سرپرست یا شبان یک کلیسا بود. ایگناتیوس در جای دیگر جماعت‌ها را نصیحت می‌کرد که از مشایخ و شماسان نیز اطاعت کنند. مقصود عمده او این بود که از شقاق و جدایی در کلیساها جلوگیری به عمل آید.

اتحاد کلیساها - در پایان قرن دوم میلادی، آیرینوس روی اتحاد کلیساها تأکید می‌کرد. منظور او اتحاد روحانی بود نه اتحاد تشکیلاتی. او معتقد بود که مسیح رأس کلیسا بوده و ایمان مشترکی از طریق رهبران کلیسا که به ترتیب به خدمت خداوند گمارده شده‌اند، به مؤمنین رسیده است. آیرینوس همچنین تعلیم می‌داد که مؤسس کلیسای روم پطرس و پولس بوده و آنها جانشینی انتخاب کرده‌اند. در طی چند دهه پس از آن در کلیساها مقام مشایخ و اسقف‌ها را کاملاً از هم جدا کرده و فرمانروایی اسقف‌ها بر چندین کلیسای یک شهر بزرگ مورد قبول عموم واقع شد.

برتری و تسلط کلیسای روم - در اواسط قرن سوم میلادی سیپریان (Cyprian) که اسقف بانفوذ کارتاژ بود، می‌گفت که کلیسای جهانی (که خارج از آن نجات نیست) توسط اسقفانی اداره می‌شود که جانشین رسولان می‌باشند. او معتقد بود که اقتدار رسالت، نخست به پطرس تفویض گردید. رفته رفته این عقیده نیز قوت گرفت که چون کلیسای روم را پطرس تأسیس نموده، آن کلیسا بر سایر کلیساها برتر دارد. به علاوه سیپریان به مقام کهنات رومیان زیاد اهمیت می‌داد. زمانی که در حدود سال ۳۲۵ میلادی مسیحیت به رسمیت شناخته شد، اصولی که در کلیسای غرب مورد قبول واقع شده بودند عبارت بودند از: کهنات روحانیون، جانشینی رسولان، فرمانروایی اسقفان و ریاست اسقف روم بر سایر اسقفان. در سال ۳۲۵ میلادی در شورای نیقیه به اسقف‌های اسکندریه، انطاکیه و روم در بخش‌های زیر نظرشان (از امپراطوری روم) اقتدار و سلطه عطا شد. در قرن پنجم اسقف روم ادعا می‌کرد که بر قلمروهای مزبور سمت ریاست دارد.

علت ادعای برتری روم چه بود؟

۱ - کلیسای روم ادعا می‌کرد که توسط پطرس (در واقع توسط پطرس و پولس) تأسیس گردید. به عقیده آنان پطرس

رئیس رسولان بوده و کلیسا بر روی آن بنا شده و رسیدن مقام بطور تسلسلی از پطرس به اسقف‌های روم، طبعا مقام اسقف روم را بالاتر از سایر اسقفان قرار می‌داد.

۲- اسقف روم در مغرب زمین بالاترین مقام را داشت، حال آنکه اسقف‌های قسطنطنیه، انطاکیه و اسکندریه در قلمروی کوچکتري با یکدیگر رقابت می‌کردند. پس از آنکه انطاکیه و اسکندریه در قرن هفتم میلادی به تصرف مسلمین درآمدند، یگانه رقیبی که برای اسقف روم باقی مانده بود، اسقف قسطنطنیه بود.

۳- پس از انتقال پایتخت امپراطوری روم از شهر روم غربی (ایتالیا) به قسطنطنیه (استانبول امروزی) در سال ۳۳۰ میلادی، تدریجا قدرت سیاسی مغرب زمین تنزل کرد. با حمله اقوام بربر و هرج و مرجی که به وجود آمد، اسقف روم نیرومندترین شخصیت آن منطقه گردید و کلیسا مسایل کشورداری را نیز به عهده گرفت.

در قسطنطنیه امپراطوری روم شرقی تا سال ۱۴۵۳ به حکومت خود ادامه داد. در آنجا اسقف (یا پاتریارخ) مقام خود را پایین‌تر از امپراطور می‌دانست. مواقعی که امپراطور روم شرقی حکومت خود را ضعیف می‌پنداشت به ناچار به سوی اسقف روم روی می‌آورد، نتیجه این کار آن بود که اسقف روم بر اسقف قسطنطنیه نیز تسلط پیدا می‌کرد. به علاوه کلیسای غرب یعنی روم مانند کلیسای روم شرقی (قسطنطنیه) گرفتار تفرقه‌ها و مجادلات تعلیم‌های روحانی نبود و روی عقیده خویش ثابت بود. بنابراین کلیسای روم از موضع بسیار نیرومندتری عمل کرده و نفوذ خود را بسط می‌داد. پدران کلیسا از قبل «آگوستین» و «ژروم» در پایه‌گذاری اعتقادات کلیسای روم سهم بسزایی داشتند. افراد دیگری که بطور ویژه در امر بسط نفوذ و مقام پاپ فعالیت کرده‌اند عبارتند از: «لئوی اول» در سال ۴۴۰-۴۶۱ اسقف روم بود. او بر آفریقا نیز تسلط خویش را محرز گردانید. او در امور کلیسای «گال» یعنی فرانسه و «ایلیریوم» (یوگوسلاوی) دست‌اندازی نموده، تسلط خویش را بر این مناطق توسعه داد. در سال ۴۵۲ با استفاده از نفوذ خود مانع ویرانگری آتیلا بر روم شد. اسقف لئو از طرف امپراطور «والنتینیان سوم» فرمانی دریافت کرد که مبنی بر این که اسقف‌های «گال» و ایالت‌های غربی اروپا باید زیر نظر پاپ روم قرار گیرند و فرمانداران آن مناطق بایستی در مواقع لزوم اسقف‌ها را مجبور سازند تا از فرمان پاپ به هنگام احضار اطاعت نمایند.

«گلاسیوس» (Gelasius) که از سال ۴۹۲ تا ۴۹۶ اسقف روم بود، اساس ادعای سرپرستی اخلاقی پاپ را بر فرمانروایان سیاسی پایه‌گذاری کرد. هر چند او کلیسا و دولت را از هم جدا می‌دانست، ولی معتقد بود که کلیسا در مورد رفتار پادشاهان در مقابل خدا جوابگوست، لذا باید پادشاهان در امور روحانی تسلیم کلیساها شوند. با کاتولیک شدن فرمانروایان قدرتمند در اروپای غربی تدریجا کلیسای کاتولیک نفوذ بیشتری پیدا کرد، بطوری که اکثریت مردم اروپا در قرون وسطی در کلیسای کاتولیک رومی متولد می‌شدند، تعمید می‌گرفتند، ازدواج می‌کردند، زندگی خود را تحت فرمانروایی آن کلیسا بسر می‌بردند و توسط کلیسای کاتولیک هم دفن می‌شدند. طبیعی است وقتی چنین تشکیلاتی هیچ رقیبی نداشته باشد خود به خود از درون سست شده و نیروی حیاتی و مؤثر خود را از دست می‌دهد. بعدا به هنگام تسخیر مستعمرات در امریکای لاتین، فیلیپین و بخش‌هایی از آفریقا به همان پایه و اساس تشکیلات مذهبی روم به آنجا نیز منتقل گردید. اهمیت مقدمات فوق در این است که برای مدت ۱۵۰۰ سال از تاریخ کلیسای مسیح، دنیای غرب تقریبا در همه جا کاتولیک رومی بود. در قرن یازدهم کلیسای روم شرقی راه مستقلى را پیش گرفته و به تشکیل کلیسای ارتودکس مبادرت نمودند. سپس در قرن شانزدهم نهضت پروتستانت اتحاد کلیسای مغرب زمین را شکافته و اروپا را بین کاتولیک‌های رومی، کلیسای لوتری، کلیسای انگلیس (انگلیگان)، آناپتیست و کلیسای اصلاح شده (Reformed) تقسیم نمود. با این انفصال و جدایی زمینه برای ایجاد شاخه‌های دیگر مساعد گردید.

فصل اول: خلاصه‌ای از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت

اکنون به شرح مختصری از اعتقادات شاخه‌های مختلف مسیحیت می‌پردازیم. لازم است که در اینجا تأکید شود که این شاخه‌ها یا فرقه‌های مختلف مسیحیت در اساس متحدند. همه ایمان دارند که ۶۶ جزوه کتاب مقدس الهام خداست، خدای واحد خود را در سه اقنوم یعنی پدر و پسر و روح‌القدس ظاهر فرموده و تثلیث اقدس جزو ارکان ایمان آنان می‌باشد. آنها معتقدند که عیسی مسیح پسر یگانه خدا و اقنوم دوم از تثلیث از مریم باکره جسم گرفت و به دنیا آمد و بالای صلیب کفاره گناهان بشر را داد، مرد و روز سوم قیام فرمود و بر دست راست خدای پدر نشست... اما اختلافاتی نیز با هم دارند که ضمن بیان اعتقاداتشان مشخص خواهد گردید.

کلیسای کاتولیک

کلمه کاتولیک یعنی جامع و عالمگیر. می‌گویند که اولین بار «ایگناتیوس» (در حدود سال‌های ۱۱۰-۱۱۵ میلادی) از این کلمه استفاده نموده است. کلیسای کاتولیک الهامی بودن کتاب مقدس را قبول داشته و به کتاب‌های اضافی (آپوکریفا) نیز معتقد است. از جمله دیگر اعتقادات این کلیسا عبارتند از: تعمید آب که شرط عضویت در این کلیسا محسوب می‌شود. (اطفال و افراد بالغ را با ریختن آب روی سر یا غسل کامل در آب تعمید داده سپس آنها را با روغن مقدس مسح می‌کنند و با دستگذاری، ایمانداران را تأیید می‌کنند). معمولاً دستگذاری افراد را اسقف انجام می‌دهد، اما کشیش نیز اجازه این کار را دارد. معمولاً به هنگام اجرای مراسم عشای ربانی فقط نان را به اعضای عادی کلیسا می‌دهند. کلیسای کاتولیک معتقد است که جسم و خون مسیح عملاً در نان و پیاله عشای ربانی حضور دارند. با اجرای مراسم توبه مخصوص (معمولاً توأم با ریاضت)، گناهان بعد از تعمید بخشوده می‌شود. از روغن مسح برای بیماران شدید، آسیب‌دیدگان و سالمندان استفاده می‌شود. آیین برانگیختن افراد به مقام شماسی، کشیشی و اسقفی به طرز خاصی اجرا می‌شود. ازدواج نیز یک آیین مقدس است که با هیچ قدرت بشری قابل لغو شدن نیست. بنابراین کسی نمی‌تواند بعد از طلاق مجدداً ازدواج نماید. اعضای کلیسا موظف هستند که در مراسم نماز مخصوص یکشنبه و سایر روزهای مقدس شرکت نموده، همچنین روزهایی معین پرهیز و روزه داشته و اقلماً سالی یکبار گناهان خود را نزد کشیش اعتراف کرده، عشای مقدس ربانی را در ایام عید پاک (عید قیام) بگیرند، برای تأمین هزینه زندگی شبانان از مال خود به کلیسا بدهند. اعضای کلیسا موظفند که مقررات مربوط به ازدواج کلیسای کاتولیک را رعایت نمایند.

مادر خدای: این لقب در شورای افسس به تاریخ ۴۳۱ میلادی به مریم مقدس مادر عیسی مسیح داده شد. هر چند قصد از به کار بردن این لقب، نشان دادن الوهیت مسیح و مبارزه با اسقف نستوریوس بود که نمی‌توانست قبول کند طفلی که از مریم متولد شد همان خدا باشد. متأسفانه به تدریج با به کار بردن این لقب برای مریم، این عقیده پیدا شد که مریم قابل پرستش است. هر چند بسیاری از کاتولیک‌های روشنفکر که با کلام خدا آشنایی دارند، پرستش مریم را نمی‌پذیرند، ولی بطور کلی بسیاری کسانی که در این کلیسا به مریم و مقدسین دعا می‌کنند. بدیهی است که این امر با تعلیم خداوند ما عیسی مسیح که فرمود به نام او دعا کنیم مغایرت دارد. (انجیل یوحنا ۱۴: ۱۳ و ۱۴ و نیز اعمال رسولان ۴: ۱۲ را ملاحظه کنید). منزه بودن مریم از گناه نیز عقیده دیگری است که در کلیسای کاتولیک مورد قبول واقع شده و مقصود این است که از همان لحظه‌ای که مادر مریم حامله شد، وی از آلائش گناه ذاتی مصون مانده است.

صعود مریم به آسمان: در تاریخ اول نوامبر ۱۹۵۰ پاپ پیوس دوازدهم این عقیده را جزو اعتقادات رسمی کلیسای کاتولیک روم اعلام نمود. طبق این نظریه پس از اینکه مریم مقدس زندگی جسمانی خود را به پایان رسانید با جسم و جان زنده به آسمان صعود نمود.

تجرد طبقه روحانی: یکی دیگر از اعتقادات خاص کلیسای کاتولیک این است که کشیشان و اسقفان و راهبان اجازه ازدواج ندارند. تا تاریخ شورای نیقیه (سال ۳۲۵ میلادی)، چنین نبود و مقامات روحانی اجازه داشتند که طبق رساله اول پولس به تیموتاؤوس ۳: ۱-۱۲ ازدواج نمایند. در کلیسای کاتولیک اگر کسی مجرد باشد و بخواهد به مقام کشیشی دستگذاری شود، باید تعهد کند که ازدواج نخواهد کرد و در پاکی زندگی خواهد نمود، ولی اگر شخص متأهلی بخواهد به عنوان کشیش دستگذاری شود، اشکالی ندارد، لیکن مقام بالاتر از کشیش حتماً باید مجرد باشد.

ناگفته نماند که اکنون در کلیسای کاتولیک بحث‌ها و تغییرات متعدد و مقداری هم نفاق و جدایی دیده می‌شود. پاپ ژان سیزدهم و شورای دوم واتیکان برنامه‌ها و خط مشی‌های تازه‌ای را وارد کلیسای کاتولیک نموده‌اند. از آن جمله آزادی مطالعه کتاب مقدس از طرف اعضای کلیسا. طبق نوشته آقای فرانک مید اکنون در امریکا بیش از سیصد هزار نفر از کلیسای کاتولیک تجربه تعمید و روح‌القدس را یافته و به زبان‌ها، ترجمه زبان‌ها، نبوت و شفا ایمان دارند، ولی نفاق در زمینه تجرد، جلوگیری از زاد و ولد، سقط جنین، قدرت اسقف‌ها و بعضی مسایل دیگر در میان آنها دیده می‌شود.

کلیسای ارتودکس

کلیسای ارتودکس مبدأ خود را از مسیح و رسولان می‌داند. تا هزاره اول میلادی کلیسای شرقی (روم شرقی) و کلیسای روم غربی (ایتالیا) دو شاخه از یک کلیسا محسوب می‌شدند. در سال ۱۰۵۴ این دو رسماً از یکدیگر جدا شده به تکفیر یکدیگر پرداختند. از آن زمان تاکنون کلیساهای ارتودکس با تشکیلات مختلفی که متناسب با فرهنگ‌های ملی هر کشوری می‌باشد به حیات خود ادامه دادند. از آن جمله می‌توان کلیساهای ارتودکس یونان، رومانی، روسیه و ارتودکس سریانی را نام برد. کلیسای ارامنه نیز خود را ارتودکس می‌داند. هر چند از نظر عقیده درباره طبیعت مسیح قدری با این کلیسا و کلیسای کاتولیک فرق دارد. کلیسای ارتودکس اعتقادنامه‌های شوراهای هفتگانه اول را می‌پذیرد و در مورد مراسم نمازهای مختلف مانند کلیسای کاتولیک است. جنبه بصری و استفاده از تمثال و تصویر و امثال آن در کلیسای ارتودکس بسیار قوی است. هر کدام از تصاویر ظاهراً نمایانگر حقیقتی از خدا بوده و به مراسم عبادت رنگ و جلوه خاص می‌بخشد.

کلیسای ارتودکس دارای هفت آیین به قرار زیر است:

تعمید آب، مسح (تأیید)، عشای مقدس ربانی، نماز توبه، مقامات مقدس (یا آیین دستگذاری مقامات کلیسا)، ازدواج، مسح مقدس. اطفال و افراد بالغ را با سه بار فرو بردن در آب غسل تعمید می‌دهند. بلافاصله پس از تعمید آب، ایماندار را با روغن مقدس مسح می‌کنند. مسح مقدس برای بیماران است. اجرای عشای مقدس ربانی قسمت اصلی مراسم روزهای یکشنبه و ایام مقدس بوده و همه کلیساهای ارتودکس می‌گویند که نان و شرابی که برای عشای ربانی تقدیس شده، بدن و خون مسیح است. در کلیسای ارتودکس به وجود برزخ (Purgatory) عقیده ندارند، لیکن برای مردگان دعا می‌کنند و معتقدند که مردگان هم برای ایمانداران روی زمین دعا می‌کنند. آنها عقیده دارند که برای به شمار رفتن در زمره پاکان و نیکان، ایمان و عمل هر دو ضروری هستند.

پروتستانتیسم (نهضت پروتستانت Protestant)

پروتستانت‌ها بخشی از مسیحیت تاریخی هستند که به منظور اصلاح کلیسا بر طبق کلام خدا، در قرن شانزدهم از زیر سلطه پاپ خارج شدند. نام پروتستانت یا پروتستان از آلمان آغاز گردید و با ابلاغ خواسته‌های اصلاحی مارتین لوتر و پیروانش در سال ۱۵۲۹ صورت رسمی پیدا کرد. مارتین لوتر و پیروانش می‌گفتند: «این کلام (کتاب مقدس) باید موعظه شود و نه چیزهایی که با آن مغایرت دارند. این تنها حقیقت است، قانون مطمئنی است برای تمام تعالیم و رفتار مسیحی که هرگز خطا نمی‌کند و ما را فریب نمی‌دهد.» تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که در تمام دوران‌ها اقلیتی بودند که می‌توان آنها را «بقیه وفادار» نامید که مانند «بقیه وفادار» در عهد عتیق فقط به خداوند و کلام حقیقت او متمسک بودند. وقتی با مسیحی شدن قسطنطین در اوایل قرن چهارم، قدرت دنیوی کلیسا زیاد شد، در واقع بسیاری از مقامات روحانی گرفتار امور دنیوی شدند، ولی این بقیه وفادار به شکل اقلیتی که کلیسای تشکیلاتی و ظاهری آنها را به حساب نمی‌آورد، به خداوند و کلام مقدس متمسک بوده و طالب اصلاح کلیسا بودند. سال‌ها قبل از ظهور مارتین لوتر بعضی از این ایمانداران جانشان را در راه حقیقت از دست دادند. وقتی مارتین لوتر پا به میدان مبارزه نهاد، زمینه آماده شده بود. خداوند از قلب او آغاز به کار کرد، زیرا مارتین لوتر طالب اطمینان نجات بود و با دعای بسیار و مطالعه کتاب مقدس به این نتیجه رسید که «عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (رومیان ۱: ۱۷). او متوجه شد که برای نجات یافتن و نیک و عادل شمرده شدن فقط باید به فیض خداوند متکی بود و به عیسای مسیح و کفار او بالای صلیب ایمان آورد، زیرا خداوند مسیح با مرگش بالای صلیب کفار کافی برای گناهان بشر فراهم نموده است.

هر چند کلمه پروتستانت به معنی اعتراض کننده می‌باشد، ولی در واقع مقصود آن نهضت این بود که شاهد و مبشر حقایق انجیل خداوند ما عیسای مسیح باشند. متأسفانه خود مارتین لوتر هم مانند هر انسان دیگر ضعف‌ها و اشتباهاتی

داشت. فرقه‌های پروتستان بسیار متنوع هستند، ما سعی می‌کنیم محض آگاهی خوانندگان عزیز مختصری در مورد تعالیم بعضی از این فرقه‌ها بنویسیم. به مرور زمان عده‌ای از این فرقه‌ها از حقایق اساسی انجیل دور شده و تعالیم لیبرال را وارد کلیسا کرده‌اند. این تعالیم در مورد الهامی بودن قسمت‌هایی از کلام خدا شک می‌نمایند و بنابه دلخواه بعضی جاها را الهام خدا و قسمت‌های دیگر را غیرالهام می‌پندارند. بدیهی است که لیبرال‌ها از حقیقت بسیار دور شده و از ایمان راستین منحرفند. خطر لیبرال‌ها برای کلیسای راستین مسیح خیلی بیشتر از خطر دشمنان خارجی کلیسا می‌باشد، زیرا لیبرال‌ها به طرز موزیانه وارد کلیسا شده و از داخل آن را خراب می‌کنند.

جنبش بنیادگرایی پروتستان (Fundamentalism)

به منظور حفظ تعالیم راستین و مبارزه با مکتب لیبرالیسم در کلیسا، در سال ۱۹۱۹ شورای جهانی در شهر فیلادلفیا تشکیل و سازمانی به وجود آورد که از پیروانش می‌خواهد به اصول نه‌گانه زیر وفادار باشند:

- ۱- الهام خدا بودن کتاب مقدس و مصونیت آن از خطا
- ۲- تثلیث
- ۳- الوهیت مسیح و تولد او از باکره
- ۴- خلقت آدم و سقوط او
- ۵- کفاره مسیح و مرگ او به جای ما
- ۶- قیام مسیح و صعود او به آسمان
- ۷- تولد تازه و خلقت نوایمانداران
- ۸- بازگشت عیسی مسیح به جهان و قریب‌الوقوع بودن آن
- ۹- قیامت و تعیین و تقسیم مردم به دو دسته، رسیدن قسمتی از مردم به سعادت جاودانی و محکومیت دسته دیگر به پریشانی و نکبت جاودانی.

کلیساهای انجیلی

در سال‌ها اخیر اصطلاح «کلیسای انجیلی» Evangelicals برای آن دسته از مسیحیان به کار برده می‌شود که به حقایق بنیادی فوق‌الذکر وفادار بوده و تأکید آنان بر بشارت انجیل و پیام نجات از گناه با ایمان و از راه فیض خدا و نه از طریق اعمال نیک می‌باشد. بنابراین اگر کلیسایی متمایل به تعلیم لیبرال باشد، کلیسای انجیلی نخواهد بود. با در نظر گرفتن تعریف فوق همه کلیساهای پنطیکاستی «Oneness» یا «Jesus Only» که تثلیث را قبول ندارند، از این قاعده مستثنی می‌باشند. بسیاری از کلیساهای دیگر نیز که به تعالیم بنیادی کتاب مقدس معتقدند و وفادارند، انجیلی محسوب می‌شوند.

کالوین و آرمینیوس (Calvinism and Arminianism)

یکی از نکات حساسی که لازم است در اینجا مطرح شود، فرق بین مکتب کالوین و مکتب آرمینیوس می‌باشد. کلیساهایی که به اصول بنیادی که قبلاً بیان کردیم معتقدند از نظر اعتقاد به مشیت الهی در مورد انتخاب و مسأله دخالت اراده انسان در امر نجات معمولاً پیرو یکی از این دو مکتب می‌باشند. بدیهی است که ممکن است بعضی‌ها نیز حد وسط را انتخاب کنند.

ژان کالون یا کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴) یک دانشمند کتاب مقدس و فرانسوی‌الاصول بود که از دست کاتولیکها به سوسیسی پناهنده شد. مکتب فکری کالوین به دور «حاکمیت و اقتدار» می‌چرخد. حاکمیت خدا در عالم خلقت، حاکمیت مسیح در نجات، حاکمیت کتاب مقدس در ایمان و رفتار، حاکمیت وجدان فرد در تعبیر و تفسیر اراده و کلام خدا. مجموعه تعلیم وی را در پنج نکته خلاصه کرده‌اند: ناتوانی بشر، تقدیر بلاشرط و تعیین سرنوشت بطور غیرمشروط، کفاره محدود، فیض مقاومت‌ناپذیر، ثبات نهایی (Final perseverance).

آرمینیوس «Jacob Herman-Armenius» (۱۵۶۰-۱۶۰۹ میلادی) یک دانشمند الهیات مسیحی و هلندی‌الاصول بود. اصل مکتب او را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- خدا مردم را بر اساس ایمانی که پیشاپیش می‌بیند، انتخاب یا ملامت می‌کند.

- ۲- مسیح برای همه مردم و برای هر فردی جان داد، هر چند فقط ایمانداران نجات می‌یابند.
 - ۳- انسان به قدری تباه و فاسد شده که برای رسیدن به ایمان یا هر عمل نیک دیگر فیض الهی ضروری است.
 - ۴- انسان می‌تواند با این فیض مقاومت و مخالفت نماید.
 - ۵- ثابت ماندن همه کسانی که حقیقتاً تولد تازه یافته‌اند امری است که باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.
- باید متذکر شد که پیروان مکتب آرمینیوس سال‌های بعد در این اصول تغییراتی مهم به وجود آورده و گروهی پیرو شاخه خاصی از آن شده‌اند.

اکنون کلیسای انجیلی و بنیادگرا را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- دسته‌ای که از اصول مکتب کالوین پیروی می‌کنند.
 - ۲- دسته‌ای که از اصول مکتب آرمینیوس متابعت می‌نمایند.
- کلیساهای متدیست و اکثر پنطیکاستی‌ها پیرو مکتب آرمینیوس می‌باشند. کلیساهای پرزبیتری و باپتیست اصول مکتب کالوین را تابعند.

کلیسای لوتری (Lutheran Church)

ریشه‌های کلیسای لوتری به اصلاحات کلیسا توسط مارتین لوتر می‌رسد. مارتین لوتر که یک کشیش آلمانی بود بین سال‌های ۱۵۱۳ و ۱۵۳۰ کشفیات جدیدی کرد که موجب جدا شدن او و سایر پروتستانت‌ها از کلیسای کاتولیک رومی گردید. لوتری‌ها گروهی از پروتستانت‌ها بودند که قصد تجزیه‌طلبی و جدایی از کلیسا نداشتند. آنها می‌خواستند که کتاب مقدس را به عنوان یگانه مرجع زندگی کلیسا و ملاک ایمان و رفتار مسیحی قرار دهند. کلیسای لوتری هنوز هم بسیاری از سنت‌های کلیسای قدیم و قرون وسطی را حفظ کرده که از آن جمله آیین نماز کلیسایی است که بر حسب تعالیم پروتستانت تغییراتی در آن به عمل آورده‌اند. داستان قیام مارتین لوتر به ضد کلیسای کاتولیک شهرت تاریخی دارد. بطور خلاصه عقاید مارتین لوتر از این قرار است:

- ۱- کلیسای کاتولیک و تشکیلات پاپ هیچگونه نقش الهی در امور روحانی کلیسای خداوند ندارد. به عبارت دیگر نباید در امور روحانی نقش خدا را ایفا کنند.
- ۲- مرجع نهایی برای وجدان اشخاص، کتاب مقدس می‌باشد نه کشیش یا کلیسا.
- ۳- آموزش گناهان با توبه و بازگشت مستقیم از گناهان به سوی خدا که به یاری روح‌القدس انجام می‌شود به دست می‌آید نه از راه کارهای نیک و اجرای مراسم کلیسایی. آموزش گناه را نمی‌توان با خرید عفونامه‌هایی که کلیسای کاتولیک به معرض فروش گذاشته به دست آورد.
- ۴- انسان از راه ایمان عادل و نیک شمرده می‌شود نه از راه اجرای مراسم کلیسایی.
- ۵- ایمان، تسلیم شدن به دستورات کلیسا نبوده، بلکه اعتماد کامل قلبی به عیسی مسیح می‌باشد. اولین و آخرین فکر سخن مارتین لوتر این بود: عادل به ایمان زیست خواهد نمود.
- ۶- لوتر می‌گفت که وجدان افراد تنها در برابر خدا مسؤول است.
- ۷- لوتر معتقد بود که کتاب مقدس کلام الهام شده و قدرتمند خدا بوده و روشن و کامل و راهنمای بشریت می‌باشد. تعالیم لوتر بر این سه کلمه پایه گذاری شده است: خدا، وجدان و کتاب مقدس.

اصلاحات کلیسایی که در آلمان به وقوع پیوست نتیجه‌اش اتحاد پروتستانت‌ها نبود، بلکه ایجاد دو شاخه به نام «لوتریسم انجیلی به رهبری لوتر» و «ملانکتن» و «کلیسای اصلاح شده به رهبری ژان کالوین»، «اولریخ زوینگلی» و «جان ناکس»، مرکز کلیسای لوتری آلمان و کشورهای اسکاندیناوی است و از آنجا به امریکا رسیده است. کلیساهای لوتری نیز به شعبات مختلف تقسیم شده‌اند، ولی ظاهراً به اصول ایمان اولیه خود وفادار می‌باشند. دو آیین یعنی تعمید آب و عشای ربانی در کلیسای لوتری نه تنها به عنوان علامت و یادگاری اجرا می‌شوند، بلکه به عنوان مجراهایی که خدا از آن طریق فیض آمرزنده و نیروبخش خود را به انسان عنایت می‌فرماید. بچه‌های کوچک را تعمید می‌دهند و معتقدند کسی که تعمید یافت عطای خلقت تازه (تولد تازه) را از روح‌القدس دریافت نموده است.

کلیسای متدیست

نهضت روحانی متدیست بین سال‌های ۱۷۳۸ و ۱۷۹۰ در میان کلیساهای انگلیس شروع شد. رهبران این نهضت جان و چارلز وسلی پسران یک کشیش انگلیسی بودند. در دوران خدمت این مردان خدا، روح‌القدس مستقیماً و با حرارت آسمانی وارد مراسم خشک و بی‌روح کلیساها شده و بسیاری را احیا نمود. جان و چارلز وسلی به اتفاق جوان دیگری بنام جورج هویتفیلد دانشجوی دانشگاه آکسفورد انگلیس بودند که این نهضت را به صورت گروه کوچکی آغاز نمودند. این افراد اوقات معینی را به دعا و مطالعه کتاب مقدس اختصاص می‌دادند و در این امر نظم خاصی داشتند. آنها معتقد بودند که قبل از تقدیس افراد باید عادل شمرده شوند و پس از آن قدوسیت در زندگی ضروری است. دانشجویان دیگر دانشگاه، این جوانان غیور مسیحی را به باد مسخره گرفته و اسامی و القاب طعنه‌آمیز به آنان نسبت می‌دادند، اما وسلی‌ها با جرأت و شجاعت فوق‌العاده به سراغ مردم کوچه و بازار رفته و با موعظه انجیل و دعا آنان را به سوی خداوند هدایت می‌نمودند. متدیست‌های اولیه درباره اطمینان نجات، رشد و ترقی در زندگی روحانی و باطنی، امکان رسیدن به زندگی کامل مسیحی در همین دنیا و اجرای مراسم روحانی با وقار و سنگینی خاص تأکید داشتند. از نظر تعلیمی وسلی‌ها پیرو مکتب آرمینیوس بوده، به آزادی اراده انسان معتقد بودند، اما «هویتفیلد» از مکتب کالوین تبعیت می‌کرد.

تأثیر روحانی متدیست‌ها بسیار وسیع و عمیق بوده و جابگویی بسیاری از دردهای اجتماعی زمان خود گردید. در آن زمان کلیسای انگلیس به طبقه کاگر در شهرها چندان توجهی نداشت، اما متدیست‌ها نیازهای این طبقه را برآورده می‌کردند. مورخین گفته‌اند که نهضت روحانی متدیسم از بروز انقلاب خونین در کشور انگلیس جلوگیری کرد. از نتایج دیگر این جنبش روحانی، ایجاد مراکز درمانی، یتیم‌خانه، مؤسسات خیریه، اصلاح وضع زندانیان، لغو بردگی و تنظیم قوانین مربوط به صنایع و روابط کارگر و کارفرما را می‌توان برشمرد. امروزه پیروان فرقه متدیست در امریکا در حدود ۱۳ میلیون و در نقاط دیگر جهان به ۱۸ میلیون نفر می‌رسند. متأسفانه به مرور زمان آتش روح‌القدس در میان متدیست‌ها نیز رو به سردی و خاموشی نهاد و بسیاری از آنان سرد و بی‌روح شده و حتی بعضی از متدیست‌ها به سوی لیبرالیسم گرویده و ایمان اصلی را از دست داده‌اند مگر آنانی که با آغاز موج بیداری روحانی پنطیکاستی از سر نو با آتش روح‌القدس مشتعل شده باشند.

کلیسای باپتیست (Baptist Church)

مورخین مسیحی می‌گویند که کلیسای باپتیست نهضتی بود که در حدود سال ۱۶۱۰ میلادی که کشور انگلیس به وجود آمد. این گروه از مسیحیان می‌خواستند که پروتستانتیسم و اصلاحات روحانی کلیسا را به نتیجه منطقی آن برسانند. پیروان این نهضت می‌گفتند که تنها کسانی واجد شرایط عضویت کلیسا می‌باشند که ایمان خود را اعتراف کنند. بنابراین کلیسا فقط از افرادی تشکیل می‌گردد که از سر نو مولود شده باشند. باپتیست‌های اصیل کاملاً روی کتاب مقدس تکیه نموده، به جنبش بشارتی معاصر کمک‌های شایانی کرده‌اند. آنان معیارهای عضویت کلیسا را بالا گرفته غالباً از اعضا می‌خواهند که دارای تجربه چشمگیری از دگرگونی روحانی داشته باشند و زندگی و عادت‌های پاک‌تری را دنبال کنند. در آمریکا کلیسای باپتیست بین سفیدپوستان جنوبی و همچنین سیاه‌پوستان قوی بوده و بزرگترین شاخه پروتستان امریکا را تشکیل می‌دهند. اکثر باپتیست‌ها از نظر علم الهی پیرو مکتب کالوین هستند. کلیساهای باپتیست به شعبات مختلفی تقسیم شده‌اند. بطور کلی می‌توان باپتیست‌های بنیادگرا جزئی می‌باشند. اعتقادات مشترک اینها از این قرار است: کتاب مقدس الهام خدا بوده و به عنوان یگانه قانون زندگی قابل اعتماد است. خداوندی عیسای مسیح، آزادی ذاتی افراد در تقرب به خدا، نجات از طریق ایمان با فیض تماس روح‌القدس، اجرای دو آیین مقدس یعنی عشاء ربانی و تعمید ایمانداران با غسل در آب، استقلال کلیسای محلی، تشکیل کلیسا از گروهی از ایمانداران تولد تازه یافته که با اعتراف به ایمان تعمید گرفته باشند، تعمید اطفال غیر کتاب مقدسی بوده و نباید اجرا شود، کلیسا و دولت باید کاملاً از یکدیگر جدا باشند، بی‌فنا بودن روح انسان، یکی بودن منشأ انسان، قانون شاهانه خدا، لزوم نجات از گناه از طریق کفاره مسیح و پیروزی نهایی ملکوت خدا.

این اعتقادات کلی هرگز به صورت یک اعتقادنامه رسمی که مورد استفاده همه کلیساهای باپتیست باشد تدوین نشده، ولی در دو بیانیه گنجانده شده‌اند. باپتیست‌ها بر آزادی فکر و بیان از منبر و اعضای کلیسا تأکید داشته و یکی از دمکراتیکترین گروه‌های مذهبی امریکا می‌باشند. به منظور ایجاد مشارکت بین کلیساهای مختلف باپتیست، معمولاً شورای محلی و ایالتی تشکیل می‌دهند، ولی کلیساهای محلی در مورد قوانین و مقررات داخلی کاملاً مستقل

کلیساهای پرزبیتری (Presbyterian)

ریشه‌های کلیساهای پرزبیتری را باید در تعالیم پروتستانت ژان کاولین (بین سال‌های ۱۵۳۴ و ۱۵۶۰ میلادی) جستجو کرد. کلمه پرزبیتری اصولاً یک کلمه یونانی است به معنی شیخ کلیسا و به کلیساهایی اطلاق می‌شود که سیستم اداری آنها مشایخی است. این کلیسا روی مطالب ذیل تأکید خاصی می‌نهد:

۱- حاکمیت خدا روی جهان و زندگی انسان‌ها

۲- پاسخ انسان‌ها به اقتدار و اراده خدا توسط کلام خدا و روح‌القدس شناخته می‌شود.

کلیساهای پرزبیتری به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. بعضی از این شاخه‌ها بنیادگرا و معتقد به الهامی بودن کتاب مقدس بوده و عده‌ای هم لیبرال و اصول اولیه نهضت دورافتاده‌اند. کلیساهای پرزبیتری به دو آیین یعنی تعمید آب (تعمید اطفال با به کار بردن چند قطره آب) و عشای ربانی معتقدند. در ایران کلیساهای پرزبیتری بنام «کلیساهای انجیلی» شناخته شده‌اند.

کلیساهای پنطیکاستی (Pentecostal Churches)

عنوان پنطیکاست از کتاب اعمال رسولان فصل دوم گرفته شده و به کلیساهایی اطلاق می‌شود که به تجربه روحانی روز پنطیکاست معتقدند. این نهضت در اوایل قرن بیستم با ریخته شدن روح‌القدس بر عده‌ای از ایمانداران بنیادگرای پروتستانت آغاز گردید. پنطیکاستی‌ها معتقدند که تعمید روح‌القدس همراه با تکلم زبان‌ها و ظهور سایر عطایای روح‌القدس بوده و عیسای مسیح امروز هم شفا می‌دهد. تجربه تعمید روح‌القدس و تکلم به زبان‌ها ابتدا به کلیساهای پروتستانت محدود می‌شد، لیکن در سال‌های اخیر از مرز فرقه‌ها گذشته و به کلیساهای سنتی نیز وارد شده و عده قابل ملاحظه‌ای از کاتولیک‌ها و سایر فرقه‌های مسیحی این تجربه روحانی را یافته‌اند. کلمه «کاریزماتیک Charismatic» اکنون به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که تعمید روح‌القدس را همراه با عطا تکلم به زبان‌ها یافته و برای پرستش خداوند و اشاعه انجیل به دور هم جمع می‌شوند. بسیاری از پنطیکاستی‌ها از زمینه متدیست یا باپتیست بوده و توجه خاصی به زندگی پاک و مقدس دارند. پنطیکاستی‌ها به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. اکثر آنان به این اصول ایمان دارند: تثلیث، گناه اصلی بشر، نجات از طریق کفاره خون مسیح، تولد مسیح از باکره و الوهیت او، الهامی بودن کتاب مقدس و خطاناپذیر بودن آن، مظاهر و برکات روح‌القدس، تعمید با روح‌القدس و آتش، ظهور مسیح بیش از یک هزار سال مبارک، دادن پاداش و داوری آینده. در اکثر این گروه‌ها دو آیین مقدس اجرا می‌شود که عبارتند از تعمید آب (معمولاً با غسل در آب) و عشای ربانی. بسیاری از پنطیکاستی‌ها قبل از عشای ربانی پاهای یکدیگر را می‌شویند. دعا برای بیماران نیز قسمتی از برنامه این کلیساها را تشکیل می‌دهد.

کلیساهای جماعت خدا (Assemblies of God)

بعد از اینکه روح‌القدس در اوایل قرن حاضر در امریکا ریخته شد، در سال ۱۹۱۴ عده بسیاری از واعظین پر از روح که مؤسسین نهضت پنطیکاستی بودند دور هم جمع شدند تا به منظور حفظ نهضت از افراط و تفریط‌های غیر کتاب مقدسی و نیز اشاعه پیام نجات‌بخش انجیل مسیح تا اقصا نقاط جهان با هم مشارکت کنند. این گروه کلیساهایی را تشکیل دادند که اکنون بنام کلیساهای جماعت خدا نامیده می‌شوند که می‌توان گفت بزرگترین گروه پنطیکاستی می‌باشند. جماعت خدا در امریکا بیش از دو میلیون و در برزیل بیش از سیزده میلیون و در بسیاری از کشورهای امریکایی لاتین میلیون‌ها عضو دارد.

بطور کلی کلیسای پنطیکاستی در سراسر عالم منتشر شده و نیرومندترین نهضت روحانی پروتستانت را تشکیل می‌دهند.

فصل دوم: بدعت‌ها و فرقه‌های منحرف

آیین منحرف عبارت است از مکتبی از مسیحیت بنیاد یافته بر بنیان راستین و استوار کتاب مقدس به انحراف رفته و یا تعالیم و آموزه‌های مسیحیت تاریخی را رد کرده باشد. پولس رسول در مورد ظهور مسیحیان دروغین و انجیل کاذب هشدار داده و چنین می‌فرماید: «اگر کسی پیش شما بیاید و عیسی دیگری جز آن عیسی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید... زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمین فریبکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح درمی‌آورند. این چیز عجیبی نیست شیطان هم خود را به صورت فرشته نور درمی‌آورد. پس اگر خادمین او خود را خدمتگزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند جای تعجب نیست، در عاقبت مطابق اعمالشان کیفر خواهند یافت» (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۳-۱۵).

تعریف فرقه‌ها و مکتب‌های منحرف (بدعت‌ها)

بدعت یا فرقه منحرف هر گروه مذهبی را می‌گویند که در یک یا چند مورد اعتقادشان با اعتقاد اساسی کلیسای تاریخی مغایرت داشته باشد. تعریف دیگر فرقه منحرف چنین است: گروهی از مردم که به دور شخص معینی یا تعبیرات و تفسیرات غلط و از کتاب مقدس گرد آمده باشند. این گروه‌ها همیشه در مورد آموزه‌های اصلی ایمان مسیحی اشکال دارند. آنها به ویژه در مورد الوهیت و انسان شدن خدا در شخص عیسی مسیح از حقیقت کتاب مقدس منحرف می‌باشند. آیین‌های منحرف بسیارند و رو به تزايد و توسعه هستند. ممکن است سؤال شود که دلیل آنها چیست؟ مثلاً فرقه مورمون‌ها که در سال ۱۸۳۰ با ۳۰ نفر پیرو، شروع کرد و اکنون تعداد پیروان آن حدود ۵ میلیون نفر رسیده است.

۱- فرقه‌های منحرف در دنیای نامطمئن ظاهراً پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به مردم می‌دهند. ما همه احتیاج به محبت داریم و می‌خواهیم مردم با ما مهربانی کنند و احساس کنیم که زندگی‌مان مفید و ثمربخش است. چه بسا که افراد وقتی در محیط یا شرایط جدیدی قرار می‌گیرند، هویت خود را از دست می‌هند و می‌خواهند در جامعه خود را بازیابند. فرقه‌های منحرف از این عوامل سؤاستفاده کرده و چهره ظاهراً پرمهر را به خود می‌گیرند و افراد سردرگم را که از حقیقت کلام خدا اطلاع کافی ندارند به دام می‌افکنند.

۲- علت دیگر پیشرفت فرقه‌ها و مکاتیب منحرف این است که آنها از بی‌تفاوتی، سردی و غفلت مسیحیان سؤاستفاده کرده و در مقابل آن محیطی ظاهراً گرم به وجود می‌آورند و تازه واردین را شیفته خود می‌سازند. آنها مثل کمونیست‌ها عمل می‌کنند که با اشاره به ظلم‌های اجتماعی و اوضاع اقتصادی ذهن جوانان را نسبت به اوضاع موجود بدبین کرده و مکتب خود را به آنان می‌قبولانند.

بسیاری از مسیحیان اطلاع صحیح و کافی از کتاب مقدس و تعالیم آن ندارند. در نتیجه رهبران فرقه‌های منحرف که اکثراً فاقد اطلاع صحیح از زبان‌های یونانی و عبری می‌باشند با اظهار فضل و ترجمه نادرست و مغرضانه آیات حساس کتاب مقدس، مردمان ساده‌لوح و بی‌اطلاع را می‌فریبند. از آن جمله شاهدین یهوه هستند که در به در می‌گردند و ظاهری دانشمندنا به خود می‌گیرند و مردم بی‌اطلاع را می‌فریبند. برای مبارزه با این ریاکاری باید هر ایمان‌داری بداند که به چه ایمان دارد و دلیل ایمانش چیست؟ پطرس رسول می‌فرماید: «اگر کسی علت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید. البته با ملایمت و احترام» (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶). پادزهر هر تعلیم و آموزه‌های نادرست و مسموم‌کننده همانا حقیقت کلام خداست. باید خودتان را با سراسر کتاب مقدس به گونه صحیحی آشنا کنید تا نه تنها از خطر این مکتب‌ها مصون مانید که بتوانید پیروان آنها را به راه راست هدایت نمایید.

خصوصیات فرقه‌های منحرف

۱- حقیقت

بسیاری از فرقه‌های منحرف ادعا می‌کنند که خدا حقیقت تازه‌ای را بر آنها مکشوف فرموده است. معمولاً این حقیقت‌طلبی است که قبلاً بر آنها آشکار نبوده و با تمام مکاشفات قبلی مغایرت دارد. مثلاً آقای «سان میونگدمون Sun Myung Moon» ادعا کرده است که مأموریت مسیح روی زمین ناتمام مانده و دنیا اکنون آمادگی پیدا کرده

که کار مسیح تکمیل شود. کلیسای مون به نام کلیسای اتحاد «Unification Church» ادعا می‌کند که آقای مون حقیقتی را به ظهور آورده که سابقاً آشکار نشده بود. وی ادعا می‌کند ما تنها گروهی هستیم که حقیقتاً قلب و درد و امید عیسی را درک کرده‌ایم. مورمون‌ها ادعا می‌کنند که مسیحیت مدت ۱۸ قرن از راه راست منحرف شده بود تا اینکه خدا حقیقت جدیدی را به جوزف اسمیت آشکار نمود. این مکتب ادعا می‌کند که پیامی دارند که از کتاب مقدس هم فراتر می‌رود، زیرا به عقیده آنان پیغام کتاب مقدس کافی نیست.

۲- تفسیرهای تازه کتاب مقدس

بعضی از فرقه‌های منحرف ادعای کشف حقیقت تازه را به سویی نهاده معتقدند که رمز تفسیر و تعبیر واقعی اسرار کتاب مقدس را پیدا کرده و در انحصار خود دارند. هر چند آنان کتاب مقدس را یگانه مرجع خود می‌دانند، ولی آیات آن را طوری تعبیر و تفسیر می‌کنند که با روش متداول و مورد قبول مسیحیت راستین کاملاً فرق دارد. آنها معتقدند که ایمان تاریخی مسیحیت بر پایه غلط از کتاب مقدس یا بر پایه عقاید بت پرستان بنا شده است. از آن جمله آقای «هربرت و. آرمسترانگ» است که چنین عقیده‌ای را بیان داشته است. این اشخاص مطالب کتاب مقدس را از متن جدا کرده و بطور مجزا تعبیر می‌کنند تا با عقاید خاص خودشان تطبیق نماید. وای به حال کسی که از تعلیم کلی کتاب مقدس بی‌اطلاع باشد و در دام این معلمین کاذب گرفتار شود. عده‌ای از این گروه‌های منحرف غیر از کتاب مقدس نوشته‌های دیگری هم دارند که آنها را از کتاب مقدس می‌دانند. از جمله مورمون‌ها هستند که کتاب مورمون و کتاب تعالیم و پیمان‌ها را دارند و آنها را الهام خدا می‌دانند. در کتاب دیگری معروف به «علوم مسیحی Christian Science» کتاب مقدس را غلط و خراب و پست‌تر از نوشته‌های خانم «مری بیکرادی» (بنیانگذار این فرقه) می‌پندارند.

۳- عیسای دیگر

یکی از خصوصیات بارز و چشمگیر همه فرقه‌های مذکور عبارت از تعالیم نادرستی است که درباره شخص عیسای مسیح می‌دهند. پولس رسول به مسیحیان هشدار داده است که مبادا از مسیح دیگری پیروی کنند که همان مسیح کتاب مقدس نیست (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۴). مسیحی که فرقه‌های منحرف معرفی کنند همیشه شخصی است پایین‌تر از خدای ازلی که طبق نوشته‌های کتاب مقدس جسم گردید، روی زمین زندگی کرد و به خاطر گناهان ما مرد و قیام نمود. کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که عیسی خدا بود که در جسم بشری آمد و او اقنوم دوم از اقانیم سه‌گانه بوده، زندگی پاک و منزهی داشت و بالای صلیب به خاطر گناهان جهانیان جان داد. او روز سوم بعد از مرگش از قیام فرمود، چهل روز پس از آن به آسمان صعود کرده بر دست راست خدای پدر نشست و اکنون برای ایمانداران شفاعت می‌کند. او یک روز جسما به این کره خاکی برمی‌گردد و مردگان و زندگان را داوری خواهد نمود و سلطنت جاودانی خود را برقرار خواهد کرد، ولی آن مسیحی را که فرقه‌های منحرف معرفی می‌کنند، همان مسیح کتاب مقدس نیست. بطور کلی همه این فرقه‌ها مسیحیت راستین را که بر پایه کتاب مقدس بنا شده رد کرده و هر کدام به تنهایی ادعا می‌کنند که یگانه کلیسای راستین خداوند بر روی زمین می‌باشند.

۴- سخنان دو پهلو

یکی از ویژگی‌های بعضی از این گروه‌ها این است که در ملا عام چیزی می‌گویند، ولی در داخل گروه چیز دیگری و بدینگونه عقیدشان کاملاً فرق می‌کند. بسیاری از این گروه‌ها خود را مسیحی می‌خوانند، در صورتی که اساس مسیحیت را انکار می‌کنند. برای مثال اعتقادنامه مورمون‌ها چنین می‌گوید: «ما به پسر خدا، عیسای مسیح ایمان داریم»، خواننده گمان می‌کند که اینها مسیحی‌اند، زیرا به مسیح ایمان دارند، اما وقتی به عقیده آنان درباره عیسای مسیح پی می‌بریم متوجه می‌شویم که از مسیحیت راستین فرسنگها به دور می‌باشند.

۵- آموزه‌های غیر مستند بر کتاب مقدس درباره ماهیت خدا و به ویژه تثلیث

همه فرقه‌های منحرف درباره تثلیث اقدس عقیده ناقص داشته و یا آن را انکار می‌نمایند. آنها معمولاً به تعلیم تثلیث اقدس که بر اساس کتاب مقدس می‌باشد، حمله می‌کنند و آن را مربوط به بت پرستان یا شیطان می‌پندارند.

۶- الاهیات متغیر

آموزه‌های این گروه‌ها دائماً در حال تغییر بوده و اساس محکم و ثابتی ندارد. پیروان آنها پس از اینکه مطلبی را

در مورد آموزه، فرقه‌شان یاد گرفتند، ناگهان متوجه می‌شوند که با پیدا شدن یک مکاشفه جدید آنچه یاد گرفته بودند عوض شده یا چیزی به بازار آمده که با تعلیم قبلی مغایرت دارد. اکثر گروه‌های مزبور این مطلب را انکار می‌کنند، به استثناء کلیسای وحدت «Unification Church» اینها اخیرا اعتراف کرده‌اند که الهیات آنان در حال دگردیسی می‌باشند. برای مثال: شاهدان یهوه زمانی معتقد بودند که واکسیناسیون گناه است و اگر کسی تن به واکسیناسیون می‌داد، مقام خود را از دست می‌داد، اما امروزه دیگر آنها چنین تعلیمی نمی‌دهند. شاهدان یهوه مرتبا تاریخ آمدن ثانوی مسیح را عوض می‌کنند (مجله کریستینتی تودی مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ صفحه ۷۰).

کلیسای مورمون در طی سال‌های گذشته تعلیم خود را عوض کرده است که از آن جمله موضوع تعدد زوج است که قبلا در میان آنها معمول بود، ولی بعدا ممنوع شد.

۷- رهبران نیرومند

این فرقه‌ها معمولا توسط رهبری مرکزی هدایت می‌شوند و رؤسای آنها خود را پیام‌آوران خدا می‌دانند که به خدا دسترسی منحصر به فردی را دارند. بنابراین می‌توانند علوم الهی و روش‌های زندگی پیروان را ترسیم کنند. در نتیجه آنها نفوذ فوق‌العاده‌ای در پیروان خود دارند. پیروان این گروه‌ها از لحاظ اعتقاد، رفتار و روش زندگی کاملا متکی به فرقه‌های خود می‌شوند. اگر رهبری به دست افراد فاسد بیفتد نتایج بسیار شومی به بار می‌آورد چنانکه قضیه «جیم جونز» و مریدانش پیش آمد و همه دست به خودکشی دسته‌جمعی زدند.

۸- نجات یا اعمال نیک

در هیچ کدام از مکتب‌های غیرمسیحی و غیرمستند به کتاب مقدس شما اثری از مژده فیض خدا نمی‌بیند. در این گروه‌ها هرگز تعلیم نمی‌دهند که شما می‌توانید صرفا با اعتماد کامل به عیسای مسیح از محکومیت ابدی رستگار شوید. همواره می‌گویند به عیسای مسیح ایمان بیاور و این کار را بکن و آن کار را نکن تا نجات بیابی. آنها همیشه یک کار دیگری را به ایمان وصل می‌سازند و آن را شرط نجات می‌دانند. از قبیل اجرای آیین‌های انجیل، تعمید آب، یا چیزهای دیگر، آنها به این تعلیم که تنها ایمان به مسیح برای نجات ما کافی است اعتقادی ندارند.

۹- نبوت و پیشگویی‌های کاذب

رهبران این فرقه‌ها پیشگویی‌های بسیاری کرده‌اند که دروغ درآمده است مثلا آقای «هربرت آرمسترانگ» (رهبر کلیسای جهانی خدا Worldwide Church if God) در مورد آمدن خشکسالی و قحطی و اپیدمی عظیم که میلیون‌ها نفر را می‌کشد (منظور در امریکا) که می‌بایستی در حدود ۱۹۷۱ به وقوع می‌پیوست، پیشگویی کرده بود که البته واقع نشد. «چارلز. ت. راسل» بنیان‌گذار شاهدان یهوه در زمینه‌های پیشگویی‌های دروغین معروف است. او پیشگویی کرد که در سال ۱۹۱۴ دنیا به پایان خواهد رسید، او گفت:

۱- در سال ۱۹۱۴ همه دولت‌ها برانداخته شده و منحل خواهند گردید.

۲- تا پیش از ۱۹۱۴ آخرین عضو بدن مسیح با سر خودش (یعنی مسیح) جلال خواهد یافت.

در سال اخیر مؤسسه Watch Tower که مربوط به شاهدان یهوه است برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر، بنیانگذارش در بیانات آقای «راسل» تغییراتی به وجود آورده است.

نتیجه

از هر مکتبی که شخص عیسای مسیح را خلاف کتاب مقدس معرفی می‌کند برحذر باشید.

فصل سوم: ایمان مسیحیت راستین چیست؟

دو هزار سال از تاریخ کلیسای مسیح می‌گذرد. در طی این مدت طولانی کلیسا همواره اصولی را که برای ایمانش حیاتی می‌دانست حفظ کرده است. هر چند بین سه شاخه عمده مسیحیت یعنی کاتولیک و ارتودکس و پروتستان از نظر تعالیم و آموزه‌ها اختلافاتی موجود است، ولی در مورد اصول بنیادی ایمان و اعتقاد بطور کلی متفق‌القولند. اختلافات بین این کلیساها و اختلافات دیگری که در داخل شعبه‌های پروتستان به چشم می‌خورد، در قیاس با انحرافات وحشتناک فرقه‌ها و مکتب‌های منحرف حائز اهمیت نمی‌باشد.

آموزه مرجع اقتدار (The Doctrine of Authority)

در میان سه شاخه مسیحیت در مورد الهام خدا بودن کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید اتفاق نظر موجود است. هر چند کلیساهای کاتولیک و ارتودکس علاوه بر ۶۶ جزوه کتاب مقدس از جزوه‌های «آپوکریفا» نیز استفاده می‌نمایند، ولی آنها ۶۶ جزوه را کلام الهام شده خدا می‌دانند.

کلیسای کاتولیک

کلیسای تاریخی کاتولیک رومی، ۶۶ جزوه کتاب مقدس را به عنوان کلام خداوند پذیرفته است. این کلیسا جزوه‌های «آپوکریفا» را نیز به عنوان الهام خدا قبول دارد به علاوه سنت‌های کلیسا را نیز همپای کتاب مقدس مرجع اقتدار خود می‌داند.

کلیسای ارتودکس

کلیسای تاریخی ارتودکس نیز ۶۶ جزوه کتاب مقدس را به عنوان الهام خداوند پذیرفته است. این کلیسا هم سنت‌های کلیسایی را به اندازه کتاب مقدس معتبر می‌پندارند و کتاب‌های آپوکریفا را نیز می‌پذیرند.

کلیسای پروتستان

کلیساهای تاریخی پروتستان معتقدند که در مورد همه موضوع‌های مربوط به ایمان و رفتار مرجع نهایی مسیحیان همانا کتاب مقدس می‌باشد. کتاب مقدس نیز گواهی می‌دهد که تعالیمش در هر زمینه کامل و کافی بوده و در زمینه آموزه‌ها ایمان و عمل مرجع نهایی است. «تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است» (دوم تیموتاؤوس ۳: ۱۶). «اما پیش از همه این را به یاد داشته باشید که هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگویی‌های کتاب مقدس را تفسیر کند، زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است، بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس کلام خدا را بیان نمودند» (دوم پطرس ۱: ۲ و ۲۱). «بر کلامی که من بر شما امر می‌فرمایم چیزی می‌فزاید و چیزی از آن کم ننمایید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم نگاه دارید» (تثنیه ۴: ۲)، «زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد» (مکاشفه ۲۲: ۱۸ و ۱۹).

تعلیم درباره خدا در هر سه شاخه مسیحیت یکی است. خلاصه اعتقادنامه وست مینستر چنین می‌گوید: «در الوهیت، سه اقنوم (شخصیت) وجود دارد. یعنی پدر، پسر و روح القدس. این سه یک خدا هستند که از نظر جوهر یکی بوده و در قدرت و جلال برابر می‌باشند»، اعتقادنامه آتاناسیوس در مورد تعلیم تثلیث چنین می‌گوید: «...ما یک خدا را که به صورت تثلیث است می‌پرستیم که تثلیث در وحدانیت می‌باشد. ما اقانیم (شخصیت‌ها) را با هم مخلوط نکرده و جوهر (ذات الهی) را تقسیم نمی‌کنیم، زیرا خدای پدر اقنوم و پسر اقنوم دیگر و روح القدس باز هم اقنوم دیگر است، اما الوهیت پدر و پسر و روح القدس همه یک بوده، جای آنان مساوی و عظمت آنها جاودانه... پدر نامخلوق، پسر نامخلوق و روح القدس نامخلوق است... پدر ابدی، پسر ابدی و روح القدس ابدی است. با این وجود آنها سه تا نبوده، بلکه یک خدای ابدی... لذا پدر خداست، پسر خداست و روح القدس خداست، ولی با این حال سه خدا نبوده، بلکه یک خدا می‌باشد... وحدانیت در تثلیث و تثلیث در وحدانیت باید مورد پرستش قرار گیرد». یکی از تعالیم کتاب مقدس

که بسیار مورد سؤتفاهم واقع می‌شود همانا تعلیم تثلیث می‌باشد، غالباً به ما مسیحیان تهمت اعتقاد به خدایان متعدد را می‌زنند در صورتی که کتاب مقدس نمی‌گوید که سه خدا هست. به علاوه کتاب مقدس نمی‌گوید که خدا سه ماسک مختلف استفاده کرده و در تاریخ نقش خود را بازی می‌کند. کتاب مقدس درباره خدا می‌گوید که او به صورت تثلیث وجود دارد، بدین معنی که یک خدا هست که خود را در سه شخصیت ظاهر کرده است، یعنی پدر و پسر و روح القدس و این سه اقنوم یک خداست.

هر چند درک این تعلیم مشکل است، ولی کتاب مقدس این را می‌گوید و بهترین راه بیان راز مقدس الوهیت که نامحدود می‌باشد برای فکر محدود و ناقص بشر همین است. کتاب مقدس می‌فرماید که فقط یک خداست: ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است. «خدا واحد است» (تثنیه ۶: ۴)، «خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست» (اول تیموتاؤوس ۱: ۵)، «ولی هر چند خدا در ذات خود واحد است؛ او سه شخصیت می‌باشد» (اشعیا ۴۴: ۶)، «... آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم...» (پیدایش ۱: ۲۶) و «و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است» (پیدایش ۳: ۲۲). در اینجا به سه شخصیت خدا اشاره شده، زیرا او با فرشتگان سخن نمی‌گفت، چون فرشتگان در کار خلقت دخالتی نداشته‌اند. کتاب مقدس می‌فرماید که عیسای مسیح نه فرشتگان، همه چیز را آفرید. (یوحنا ۱: ۳ و کولسیان ۱: ۱۵ و عبرانیان ۱: ۲). علاوه بر ذکر وحدانیت خدا و اشاره به جمع شخصیت‌ها در ذات الهی کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد که سه اقنوم موجود دارد. اقنومی هست که کتاب مقدس او را خدای پدر می‌خواند غلاطیان ۱: ۱. کتاب مقدس شخصی را به نام عیسی یا پسر یا کلمه ذکر می‌نماید که خدا نامیده می‌شود یوحنا ۱: ۱. در یوحنا ۵: ۱۸ عیسای مسیح خدا را پدر می‌خواند و خودش را با خدا برابر می‌سازد. در کتاب مقدس شخصی است که روح القدس خوانده شده و این اقنوم که با پدر و پسر فرق دارد او نیز خدا خوانده شده است. چنانکه «... ای حنانیا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی ... به انسان دروغ نگفتی، بلکه به خدا» (اعمال رسولان ۵: ۳ و ۴). در اینجا روح القدس خدا نامیده شده است.

عیسای مسیح کیست؟

دو هزار سال پیش عیسای مسیح از شاگردان خود این سؤال بی‌نهایت مهم را به عمل آورد: شما مرا که می‌دانید؟ عیسای مسیح محور مرکزی ایمان و اعتقاد مسیحی است، زیرا او بانی و پایه ایمان ما می‌باشد. بنابراین ضروری است که بدانیم کتاب مقدس درباره او چه می‌گوید.

عیسای مسیح بشر بود

کلیسای مسیح همواره روی این حقیقت تأکید داشته که هر چند عیسی به طرز خارق‌العاده‌ای توسط روح القدس در رحم مریم باکره قرار گرفت و خدا در جسم ظاهر گردید، در عین حال او کاملاً یک انسان بود. تعلیم کتاب مقدس در این مورد بسیار روشن است چنانکه می‌فرماید: او از نظر فکری رشد می‌کرد. «... عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد» (لوقا ۲: ۵۲)، «او احتیاج به غذا داشت» (متی ۴: ۲)، «او خسته می‌شد» (یوحنا ۴: ۶)، «او احتیاج به خواب داشت» (متی ۸: ۲۴)، «او گریه کرد» (یوحنا ۱۱: ۳۵)، «او مرد» (یوحنا ۱: ۳۳). بنابراین از کلام خدا می‌فهمیم که عیسای مسیح یک انسان به معنای واقعی بود.

عیسی خدا بود

عیسی ناصری انسان، ولی در عین حال بیش از یک انسان محض بود. او خدا بود که در جسم انسانی ظاهر شده بود. کتاب مقدس در مورد خدا بودن او هم تعالیم روشنی دارد. عیسی ادعا کرد که او خداست. لطفاً به آیه‌های زیر توجه کنید:

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» (یوحنا ۱: ۱)، «عیسی بدو گفت... کسی که مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹)، «پس از این یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند، زیرا که نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود گفته و خود را مساوی خدا می‌ساخت» (یوحنا ۵: ۱۷)، «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده؛ خود ما عیسای مسیح را انتظار کشیم» (تیطس ۲: ۱۳)، «الان قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که واقع شود باور کنید که من هستم» (یوحنا ۱۳: ۱۹).

کارهای عیسی کارهای خدا بود

دوست و دشمن همیشه از کارهای خارق‌العاده مسیح حیرت‌زده می‌شدند. او در انجیل یوحنا فصل ۱۰ فرمود: «من و پدر یکی هستیم»، یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند، ولی عیسی فرمود که کارهای نیک زیادی انجام داده است پس چرا او را سنگسار می‌کنند؟ پاسخ یهودیان این بود که چون او خودش را با خدا یکی می‌ساخت (یوحنا ۱۰: ۳۰-۳۲). عیسی هرگز این حقیقت را حاشا نکرد و پوزش هم نخواست، زیرا او ادعا می‌کرد که خداست. کارهای عیسی که دلالت بر خدا بودنش می‌کند از این قرارند:

- ۱- مسیح همه چیز را آفریده است (یوحنا ۱: ۳)، (کولسیان ۱: ۶)، (عبرانیان ۱: ۱۰).
- ۲- مسیح همه چیز را نگه می‌دارد (کولسیان ۱: ۱۷)، (عبرانیان ۱: ۱۳).
- ۳- مسیح مسیر تاریخ را تعیین و آن را هدایت می‌کند (اول قرن‌تین ۱۰: ۱-۱۱).
- ۴- مسیح گناهان را می‌آمرزد (مرقس ۲: ۵-۱۲)، (کولسیان ۳: ۱۳).
- ۵- مسیح در روز قیامت مردگان را زنده خواهد کرد (یوحنا ۱۱: ۲۵ و ۵: ۲۰ و ۲۷ و ۲۸).
- ۶- در داوری نهایی مسیح داور همه مردم خواهد بود (یوحنا ۵: ۲۱ و ۲۶)، (متی ۲۵: ۱۳-۴۶)، (دوم قرن‌تین ۵: ۱۰).

یکی از کارهای خارق‌العاده مسیح که در بالا ذکر گردید، آمرزش گناهان بود که مخالفت رهبران مذهبی یهود را برانگیخت. در داستان شفای مرد افلیج (مرقس ۲: ۵-۱۲) مسیح به مرد افلیج فرمود گناهانت آمرزیده شد. ما می‌توانیم گناهانی را که مردم نسبت به ما مرتکب شده باشند ببخشیم، ولی آمرزیدن گناهانی که مردم نسبت به خدا مرتکب شده‌اند کار بشر نیست. اگر مسیح یک انسان محض بود حق نداشت گناهانی را که افلیج نسبت به خدا مرتکب شده است بیامرزد. فقط خدا می‌توانست این گناهان را بیامرزد، پس با آمرزیدن گناهان مرد افلیج مسیح با کمال شجاعت ادعا می‌کند که خداست.

مسیح عملاً هم نشان داد که خداست

مسیح نه تنها ادعا کرد که خداست، او عملاً نشان داد که قادر است کارهایی را انجام دهد که تنها خدا قادر به انجام آنهاست.

- ۱- عیسی مسیح تسلط خود را بر روی طبیعت نشان داد. این امر را در آرام کردن باد و طوفان دریا به خوبی می‌بینیم (مرقس ۴: ۳۵-۴۱).
- ۲- عیسی مسیح از وقایعی اطلاع داشت که دور از نظر و اتفاق افتاده بود. در قضیه نتنائیل او جزئیات آنچه را اتفاق افتاد می‌دانست (یوحنا ۱: ۴۷-۵۰).
- ۳- عیسی حتی از افکار پنهانی مردم آگاهی داشت (لوقا ۶: ۸۴).
- ۴- عیسی در داستان زنده کردن پسر بیوه‌زن نائینی اقتدار خودش را بر زندگی و مرگ عملاً نشان داد (لوقا ۷: ۱۱-۱۷).

صفات دیگری که ویژه خدا بود و کتاب مقدس آنها را به مسیح هم نسبت داده است:

۱- مسیح ازلی و ابدی است. او نه تنها قبل از یحیی بود (یوحنا ۱: ۱۵) او پیش از ابراهیم (یوحنا ۸: ۵۸) و پیش از خلقت عالم (یوحنا ۲۷: ۵ و ۲۴) و به قول میکای نبی «طلوع‌های او از ازل بوده است» (میکا ۵: ۲) و در آینده هم تا ابد خواهد بود (اشعیا ۹: ۶ و عبرانیان ۱: ۱۱ و ۱۳: ۱۸).

۲- او همه جا حاضر است، در زمانی که روی زمین بود در آسمان هم بود (یوحنا ۳: ۱۳) و اکنون که در آسمان است روی زمین نیز حضور دارد (متی ۱۸: ۲ و ۲۰: ۲۸) او همه را پر می‌سازد (افسیان ۱: ۲۳).

۳- او همه چیز را می‌داند و به جمیع علوم عالم واقف است (یوحنا ۱۶: ۳۰ و ۲۱: ۱۷)، در او تمامی خزائن علم و حکمت نهفته است (کولسیان ۲: ۳).

۴- او قادر است (یوحنا ۵: ۱۹)، او خدای قدیر می‌باشد (اشعیا ۹: ۶) و (مکاشفه ۱: ۸). او همه موجودات را با کلمه قدرت خویش نگه می‌دارد (عبرانیان ۱: ۳) و همه قدرت به او داده شده است (متی ۲۸: ۱۸).

۵- او تغییرناپذیر است (عبرانیان ۱: ۱۲ و ۱۳: ۱۸).

مسیح دارای صفات اخلاقی خداست

- ۱- قدوس: یعنی پاک می‌باشد. او نمی‌تواند گناه کند و ذات مقدس او به گناه آلوده نشده است (لوقا ۱: ۳۵).
- ۲- راستی: مسیح کسی است که هرگز در ذات او دروغ وجود نداشت. او ادعا کرد که راه و راستی و حیات است (یوحنا ۱۴: ۶ و مکاشفه ۳: ۷).
- ۳- محبت: محبت بلاشرط یکی دیگر از صفات خداست (این آیه‌ها را با هم مقایسه کنید: یوحنا ۳: ۱۶ و ۱۳: ۳۴ و ۳۵).
- ۴- عدالت یا نیکی مطلق: مسیح هم خودش عادل و نیک است و هم ایمانداران را نیک می‌گرداند، این صفات الهی است نه بشری (رومیان ۵: ۹ و ۱۷: ۲۱)، (اول یوحنا ۲: ۱).

پرستش

هیچ موجودی غیر از خدا لایق پرستش نمی‌باشد، ولی عیسیای مسیح پرستش مردم را می‌پذیرفت (این آیه‌ها را ببینید: تثنیه ۶: ۱۳ و متی ۴: ۱۰ و ۲: ۲ و ۲۸: ۹ و ۱۷ و یوحنا ۹: ۳۸). تمام صفاتی که در عهد عتیق به یهوه نسبت داده شده در عهد جدید به عیسیای مسیح نسبت داده شده‌اند.

الوهیت روح القدس

کتاب مقدس به ما می‌آموزد که روح القدس شخصیت دارد و خداست و او اقنوم سوم از تثلیث می‌باشد. صفات روح القدس را در این آیه‌ها ملاحظه کنید:
او ممکن است محزون شود (افسیان ۴: ۳۰)
مردم می‌توانند با او مخالفت کنند (اعمال رسولان ۷: ۵۱).
مردم می‌توانند به او دروغ بگویند (اعمال رسولان ۵: ۳).
روح القدس می‌تواند سخن بگوید (اعمال رسولان ۲۱: ۱۱).
او می‌تواند فکر کند (صواب دیدن یعنی پنداشتن و فکر کردن اعمال رسولان ۱۵: ۲۸).
او تعلیم می‌دهد (لوقا ۱۲: ۱۲).
او قادر مطلق است (لوقا ۱: ۳۵-۳۷).
او ازلی است (عبرانیان ۹: ۱۴).
او همه چیز را می‌داند (اول قرن‌تینان ۲: ۱۰ و ۱۱).
روح القدس در کارهای الهی نیز سهمیه بوده یعنی در خلقت (پیدایش ۱: ۲ و ایوب ۳۳: ۴) و تولد تازه (یوحنا ۳: ۵) و در قیام مسیح (رومیان ۸: ۱۱) و در الهام کتاب مقدس (دوم پطرس ۱: ۲۰ و ۲۱) و کفر به روح القدس گناه نابخشودنی است (متی ۱۲: ۳۱ و ۳۲). پس نتیجه می‌گیریم که روح القدس خداست و او اقنوم سوم الوهیت می‌باشد، ولی فرقه‌های منحرف در مورد پدر و پسر و روح القدس چنین تعلیم نمی‌دهند.

آموزه کلیسا

کلیسای همگانی و عالمگیر از همه برگزیدگان خدا تشکیل می‌شود که در گذشته و حال و آینده جمع شده و خواهند شد. رأس این کلیسا مسیح است و کلیسا به عروس او تشبیه شده و پری مسیح در آن ساکن است. کلیسای حقیقی از همه کسانی تشکیل می‌شود که از هر ملت و زبان و نژاد و رنگ با خون مسیح شسته شده و از روح القدس مولود گشته‌اند، ولی فرقه‌های منحرف این کلیسا را قبول ندارد و ادعای دیگری دارند.

کفار مسیح

تمام شاخه‌های مسیحیت با هم متفق‌اند که چون مسیح خدا بود. قربانی و کفار او نزد پدر برای رفع گناهان بنی‌نوع بشر در سراسر ادوار کافی است و نجات ما فقط با ایمان به مسیح و از راه فیض او میسر است. (افسیان ۲: ۸ و ۹ و ۱: ۷)، (تیطس ۳: ۵)، (یوحنا ۱: ۱۲)، ولی فرقه‌های منحرف ادعای دیگری دارند.

مؤسس این فرقه آقای چارلز ت. راسل از اهالی پلسیلوانیای امریکا است که در سال ۱۸۵۲ متولد شده است. این فرقه نام شاهدان یهوه را در سال ۱۹۳۱ برای خود انتخاب کرد. مؤسسه مرکزی شاهدان یهوه بنام «واج تاور» (برج نگهبانی) خوانده می‌شود. آقای راسل که ادعا می‌کرد عبری و یونانی می‌داند، در مقابل سؤال و جواب معلوم شد که اطلاعاتی از این زبان‌ها نداشته، بنابراین ترجمه‌ای که از آیات کتاب مقدس کرده قابل قبول نیست. هر چند پیروان بعدی این فرقه مخصوصاً آقای «رادفورد» سعی کرده‌اند که شاهدان یهوه از اشتباهات راسل مبرا سازند، ولی آنها نیز همان اشتباهات را تکرار کرده‌اند.

خلاصه‌ای از اعتقادات شاهدان یهوه

آنها صمیمانه ادعا می‌کنند که کتاب مقدس یگانه مرجع است، ولی همه ارکان ایمان مسیحیت راستین و تاریخی را انکار می‌نمایند که از آن جمله تثلیث، الوهیت، عیسی مسیح، قیام او در جسم، نجات با فیض از راه ایمان و مجازات ابدی شیرین. شاهدان یهوه برای اثبات حقانیت خود پیوسته از آیات کتاب مقدس سؤاستفاده کرده و آنها را خارج از متن و بدون در نظر گرفتن ارتباط کلی با سایر قسمت‌های کلام خدا تعبیر می‌کنند.

عقیده آنها درباره عیسی مسیح

شاهدان یهوه معتقدند که عیسی مسیح خدا نیست که جسم پوشید، بلکه او یک مخلوق است. آنها می‌گویند که عیسی یک خدای کوچکتری بود.

«He was a god, but not the Almighty God, who is Jehoah. (Let God Be True, p ۳۳)» «بدیهی است که انکار الوهیت مسیح در تاریخ کلیسا کار تازه‌ای نیست. آریوس هم در قرن چهارم همین عقیده منحرف را پیدا کرده بود. شاهدان یهوه معتقدند که عیسی مسیح همان میکائیل رئیس فرشتگان بوده که برادرش زهره است که به ضد خدا قیام کرد (گفته آقای رادفورد در کتاب «ملکوت نزدیک است» صفحه ۴۹). آنها می‌گویند که میکائیل در زمانی که به صورت موجود زمینی حاضر شد به صورت انسان مبدل گشت و به هنگام قیامش از مردگان، او به شکل روح نامرئی به آسمان برگشت و دیگر بدنی ندارد. آیه‌هایی که شاهدان یهوه از آنها سؤاستفاده می‌کنند از این قرارند: «پدر از من بزرگتر است» (یوحنا ۱۴: ۲۸)، معنی این آیه این است که مسیح در زمان جسم پوشیدنش داوطلبانه خود را تسلیم پدر نمود و از نظر مقام خودش را به اصطلاح انجیل خالی کرده صورت غلام را پذیرفت... و خویشتن را فروتن ساخت... ولی چیزی از شخصیت او کم نشد (فیلیپیان ۲: ۷ و ۸). «ابتدای خلقت خدا...» (مکاشفه ۳: ۱۴) در اینجا ابتدا باید منشأ و منبع و سرچشمه، ترجمه شود. مسیح نخستین علت وجودی عالم است. توسط او همه چیز آفریده شد (یوحنا ۱: ۳). با مقایسه این آیه با تمام تعالیم کتاب مقدس درباره الوهیت مسیح نیز به همین نتیجه می‌رسیم.

امثال سلیمان آیه دیگری است که شاهدان یهوه از آن سؤاستفاده می‌کنند تا ثابت کنند که مسیح آفریده شد. این آیه درباره حکمت چنین می‌گوید: «خداوند مرا مبدأ طریق خود داشت قبل از اعمال خویش از ازل»، در این آیه حکمت سخن می‌گوید و معمولاً آن را مربوط به مسیح می‌دانند، ولی در اینجا هم مانند آنچه درباره مکاشفه ۳: ۱۴ گفتیم کلام خدا از آفرینش مسیح سخن نگفته، بلکه او را سرمنشأ و آغازکننده همه موجودات ذکر نموده است. نمی‌توان گفت که اول خدا بود و بعداً حکمت او به وجود آمد، زیرا حکمت در ذات مبارک الهی وجود دارد و از او صادر می‌گردد که منظور ازلی و ابدی بودن مسیح است نه مخلوق بودنش. «او صورت خدای نادیده است. نخست‌زاده تمامی آفریدگان» (کولسیان ۱: ۱۵). شاهدان یهوه عبارت «نخست‌زاده تمامی آفریدگان» را به معنای خلقت مسیح می‌گیرند، ولی از مطالعه تمامی آیات مربوط به نخست‌زاده در کتاب مقدس به این نتیجه می‌رسیم که منظور این نیست که مسیح مخلوق بود، بلکه اصطلاح نخست‌زاده به مقام ارجحیت، امتیاز و اقتدار مسیح اشاره می‌کند، زیرا نخست‌زاده در کتاب مقدس تنها به زمان زاییده شدن اشاره نمی‌کند. مثلاً عیسو حق نخست‌زادگی‌اش را به یعقوب فروخت و روبین حق نخست‌زادگی‌اش را از دست داد و یهودا جای او را گرفت. مقصود از اصطلاح «نخست‌زاده» در اینجا طبیعت عالی و مقام و جلال مسیح است، نه زایش او در زمان. عیسی مسیح، نخست‌زاده مخلوقات یعنی منشأ و سرچشمه مخلوقات بوده، ولی خودش مخلوق نمی‌باشد.

عقیده شاهدان یهوه درباره روح القدس

شاهدان یهوه در نشریات خودشان پیوسته الوهیت روح القدس را انکار کرده او را «نیروی نامرئی و فعال خدای قادر مطلق» می‌دانند. آنها شخصیت روح القدس را انکار می‌کنند. این تعلیم کاملاً غلط بوده و با نص صریح کلام خدا مغایرت دارد. در افسسیان ۴: ۳۰ پولس در مورد محزون کردن روح القدس و در یوحنا ۱۴: ۲۶ خداوند ما را درباره معلم بودن روح القدس سخن می‌گوید. این دو آیه به وضوح شخصیت روح القدس را نشان می‌دهند، زیرا اگر او شخصیت نداشته و فقط نیروی روحانی باشد چگونه محزون می‌شود یا چگونه تعلیم می‌دهد؟ بدیهی است که نیرو احساس و شعور ندارد.

عقیده شاهدان یهوه درباره نجات

شاهدان یهوه نجات را هدیه رایگان خدا که بر اساس کار مسیح بالای صلیب به ایمانداران عطا می‌شود، نمی‌دانند. نشریات آنان تأکید می‌کنند که برای بدست آوردن نجات و حیات جاوید حتماً باید کارهای نیک انجام داد در صورتی که انجیل تعلیم می‌دهد که نجات و حیات جاوید هدیه خداوند است که از راه فیض او و ایمان به مسیح حاصل می‌شود. «زیرا به سبب فیض خداوند است که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست، بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود ببالد» (افسسیان ۲: ۸ و ۹) و (تیتس ۳: ۵ را هم ببینید).

مجازات ابدی

شاهدان یهوه وجود جهنم را که مکان مجازات ابدی برای گناهکاران است انکار می‌نمایند. آنها به این آیه توجه ندارند: «و به شما که رنج و آزار می‌بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور کند انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند کیفر خواهد داد، آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید» (دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۹). به علاوه متی ۲۵: ۴۶ مجازات ابدی و حیات جاوید را در یک آیه با هم آورده است، چنانکه می‌فرماید: «و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد». آموزه جهنم و عذاب ابدی هرگز با محبت و عدالت خدا مغایرتی ندارد، زیرا مسیح بالای صلیب گناهان جهان را بر خود گرفت و به همه کسانی که به او ایمان آورند و هدیه حیات جاوید را از او دریافت نمایند این عطیه را می‌بخشد، ولی اگر آنها عمداً عطیه محبت‌آمیز خداوند را رد کرده، مرگ و عذاب را بر حیات جاویدان ترجیح دهند، شایسته است که مجازات گناهانشان را دریابند، زیرا آنچه انسان بکارد همان را درو خواهد کرد.

نبوت‌های دروغین شاهدان یهوه

شاهدان یهوه معتقدند که عیسای مسیح جسماً به این جهان برنمی‌گردد. آنها می‌گویند که در سال ۱۹۱۴ حکومتش را در آسمان شروع کرده است. (جزوه خبر خوش ملکوت صفحه ۱۹ و ۲۱). شاهدان یهوه تا قبل از ۱۹۱۴ پیش‌بینی می‌کردند که ملکوت خدا روی زمین برقرار خواهد شد. آقای چارلز تیز راسل مؤسس شاهدان یهوه نیز این را تأیید کرده بود، ولی بعد از سال ۱۹۱۴ آنها عقیدشان را عوض کرده، گفتند که ملکوت آسمان در آسمان مستقر شده است. بدیهی است که پیشگویی‌های آقای راسل و مؤسسه واج تاور کاملاً دروغ در آمد و آنها مجبور شدند عقیدشان را عوض کرده بگویند که مسیح بطور روحانی در سال ۱۹۱۴ در آسمان ملکوتش را برقرار نموده است. این تعلیم کاملاً مخالف آیه کتاب مقدس است که می‌گوید: «... ای مردان جلیلی چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همانطوری که بالا رفت و شما دیدید دوباره به همین طریق باز خواهد گشت» (اعمال رسولان ۱: ۱۱). مسیح در مورد چنین تعالیم نادرست به پیروانش هشدار داده است. چنانکه در انجیل متی ۲۴: ۲۶ و ۲۷ می‌فرماید: «اگر به شما بگویند که او در بیابان است به آنجا نروید و اگر بگویند که در اندرون خانه است باور نکنید. ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق لامع از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر می‌شود تا غرب را روشن می‌سازد» کتاب مکاشفه ۱: ۷ می‌فرماید: «بین او با ابرها می‌آید! همه و از آن جمله کسانی که به او نیزه زدند او را خواهند دید و همه اقوام جهان به خاطر او سوگواری خواهند کرد. آری چنین خواهد شد آمین! مؤسسه واج تاور بر خلاف کلام خدا (تثنیه ۱۸: ۲۱ و ۲۲) نبوت‌های کاذب می‌کنند.

انتشار ترجمه جدید کتاب مقدس تحت عنوان «ترجمه دنیای جدید»

در سال ۱۹۶۱ مؤسسه «واج تاور» ترجمه جدیدی را از کتاب مقدس منتشر کرد تا بتواند در نکاتی که مخالف تعالیم نادرست آنان بود دستکاری نماید. مثلاً انجیل یوحنا ۱: ۱ که در زبان اصلی یونانی می‌گوید «کلمه خدا بود» را آنها اینطور ترجمه کرده‌اند: «کلمه یک خدای کوچک بود.» همه دانشمندان زبان یونانی نسبت به این ترجمه خشمگینند، زیرا از نظر دستوری و معنی زبان اصلی غلط ترجمه شده است. هدف شاهدان یهوه این است که عقیده خودشان را در انکار الوهیت مسیح به کرسی بنشانند.

یوحنا ۸: ۵

مسیح در جواب یهود فرمود: «پیش از اینکه ابراهیم پیدا شود من هستم.» شاهدان یهوه این جمله را اینطور ترجمه کرده‌اند: «پیش از آنکه ابراهیم به دنیا بیاید من بوده‌ام.» در اینجا هم منظورشان انکار الوهیت مسیح است، زیرا مسیح در یوحنا ۸: ۵۸ از کتاب خروج ۳: ۱۴ نقل قول نموده و آن را به خود نسبت داده است.

کولسیان ۱: ۱۶ و ۱۷ و ۲۰

پولس رسول در این آیه اشاره می‌کند که مسیح خداست و همه چیز به وسیله او آفریده شده. شاهدان یهوه کلمه دیگری را اضافه کرده و معنی جمله را عوض کرده‌اند تا با عقیده خودشان تطبیق نماید.

نتیجه

دعای ما این است که دوستانی که به دام شاهدان یهوه افتاده‌اند حقیقت کلام خدا را از نو بررسی قرار دهند و به سوی خداوند و نجات‌دهنده خودشان یعنی عیسی مسیح برگردند. آمین!

فصل پنجم: مورمون‌یسم (مورمون‌ها) MORMONS

«حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما اعلام کردیم بیاورد بر او لعنت باد» (غلاطیان ۱: ۸).

تاریخچه مورمون‌ها

بنیانگذار مورمون‌یسم «جوزف اسمیت» در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۸۰۵ در امریکا به دنیا آمد. اکثر اعضای خانواده او به کلیسای پرزبیتری پیوستند، ولی جوزف عقیده داشت که همه کلیساهای موجود از حقیقت منحرفند، بنابراین از پیوستن به کلیسای پرزبیتری خودداری نمود. بدیهی است که این طرز فکر جوزف بود که او را برای مراحل بعدی زندگی‌اش آماده ساخت.

رؤیای جوزف اسمیت

در سال ۱۸۲۰ او ادعا کرد که رویایی دیده است. همین رؤیای جوزف اسمیت اساس فرقه مورمون‌ها را به وجود آورد. او می‌گوید که شخصی را در رؤیا دید که به وی گفت به عضویت هیچ کدام از فرقه‌های موجود مسیحیت نپیوندد زیرا هیچ کدام درست نیستند. در ۲۱ سپتامبر ۱۸۲۳ جوزف ادعا کرد که رؤیایی دیگری مشاهده کرده که فرشته‌ای به نام مورونای بر او ظاهر شده و یک کتاب طلایی را که صفحاتش از طلای خالص می‌باشد به وی نشان داده که در تپه‌ای واقع در روستای منچستر از بخش اونتاریوی نیویورک مخفی است. بعداً جوزف اسمیت ظاهراً اجازه یافت که این کتاب طلایی را از زیر خاک استخراج کند و با کمک دو قطعه سنگ مخصوص بنام «اوریم و تمیم» (Urim and Thummim) آن را به زبان انگلیسی ترجمه کند. این کتاب همان کتاب مورمون است. جوزف اسمیت در تاریخ ۲۷ جون ۱۸۴۴ در حالی که مقاومت مسلحانه می‌کرد، به قتل رسید. مورمون‌ها او را شهید می‌دانند. بعد از جوزف اسمیت آقای «بریگهم یانگ» (Brigham Young) جانشین او شد. یانگ گروه بزرگی از مورمون‌ها را به سوی ایالت یوتاه رهبری کرد و آنها در آنجا شهر رسالت لیک را ساختند. گروه کوچکتری در ایالت میسوری اقامت گزیدند و خود را وارثین حقیقی جوزف اسمیت و تعالیم و اعتقادات او می‌دانند. این گروه کلیسای خود را بنام:

The Reorganized Church of Jesus Christ of Latter Day Saints

می‌خوانند و با بریگهم یانگ و کلیسای مورمون یوتاه سخت مخالفند. او از آنجا که مورمون‌های یوتاه فعالیت‌های تبلیغی وسیعی می‌نمایند و تعداد مریدانشان از پنج میلیون تجاوز می‌کند. ما در اینجا قدری درباره اعتقادات این فرقه مطالعه خواهیم کرد.

اعتقادات مورمون‌ها

کلیسای مورمون‌ها بنام The Church of Jesus Christ of Latter Day Saints خوانده می‌شود. چنانکه قبلاً گفتیم شاخه دیگری که مرکزش در ایالت میسوری است بنام: The Reorganized Church of Jesus Christ of Latter Day Saints خوانده می‌شود و این عده ادعا می‌کنند که مورمون‌های حقیقی بوده و وارث تعالیم راستین جوزف اسمیت می‌باشند. مورمون‌ها هیچ کدام از کلیساهای مسیحی را قبول نداشته و ادعا می‌کنند که مورمون‌ها حقیقی بوده و وارث تعالیم راستین جوزف اسمیت می‌باشند. مورمون‌ها هیچ کدام از کلیساهای مسیحی را قبول نداشته و ادعا می‌کنند که یگانه کلیسای راستین مسیح هستند و بقیه کلیساها دروغ و باطلند. مرجع ایمان مورمون‌ها چهار کتاب است که عبارتند از: کتاب مقدس، کتاب مورمون، کتاب تعالیم و عهدها، کتاب مروارید گرانبها. به علاوه سخنان نبی (رئیس کل) این فرقه هم در هر مقطع زمانی به منزله کلام خدا تلقی می‌شوند. مورمون‌ها چندان اعتقاد محکمی به کتاب مقدس نداشته و به سه کتاب دیگر بیشتر اهمیت می‌دهند. آنها کتاب مورمون را الهام خدا می‌دانند. این کتاب ظاهراً داستان نخستین ساکنان قاره امریکا می‌باشد که مسیح بعد از قیامش از مردگان بر آنها ظاهر شده است.

کتاب تعالیم عهدها: این کتاب شامل ۱۴۸ مکاشفه است که آموزه‌های ویژه مورمون‌ها از قبیل تعمیم به جای مردگان و ازدواج آسمانی در آن بیان شده است.

کتاب مروارید گرانبها: شامل جزوه‌هایی بنام «کتاب موسی» و «کتاب ابراهیم» بوده که از روی یک نسخه ظاهراً

قدیمی مصری ترجمه شده، ولی بعداً معلوم شد که جعلی می‌باشند. همچنین شامل بخش‌هایی درباره ترجمه کتاب مقدس به دست جوزف اسمیت و شرح حال او و نیز اصول اعتقادات مورمون‌ها می‌باشند.

رهبر کل مورمون‌ها (یا نبی زنده)

مورمون‌ها رهبر کل فرقه خود را نبی زنده می‌دانند و سخنان و بیاناتش را بالاتر از کتاب‌های مذهبی قرار می‌دهند.

اعتقاد مورمون‌ها درباره خدا

هر چند مورمون‌ها در اعتقادنامه خود می‌گویند که به خدای پدر ابدی و پسرش عیسیای مسیح و روح‌القدس ایمان دارند (کتاب مروارید گرانبها صفحه ۵۹)، اما در سایر نوشته‌ها آنها به وضوح می‌گویند که به خدایان متعدد ایمان دارند و معتقدند که خدا هم زمانی انسان بوده و مردان مورمون نیز می‌توانند به مقام خدایی برسند. آنها معتقدند که خدای پدر مثل ما دارای جسم فیزیکی است که از گوشت و استخوان تشکیل شده و قابل لمس می‌باشد (کتاب تعالیم و عهدها صفحه ۱۳۰: ۲۲). خدای مورمون‌ها زمانی یک بشر بوده که از مراحل دگرگونی‌های مختلف نظیر مراحلی که ما طی می‌کنیم عبور کرده تا به مقام خدایی رسیده است.

عقیده مورمون‌ها درباره عیسیای مسیح

آنها می‌گویند که عیسیای مسیح روحی بوده که قبلاً وجود داشته است. مورمون‌ها معتقدند که روح همه مردم قبلاً وجود داشته و همه دارای جرقه‌ای از الوهیت می‌باشند، بنابراین عیسیای مسیح پسر یگانه منحصر به فرد خدا نمی‌باشد (تعالیم و عهدها ۹۳: ۲۱-۲۳). مورمون‌ها در مورد انسان می‌گویند که انسان به صورت روح قبلاً وجود دارد که به هنگام تولد جسم می‌پوشد. بدیهی است که این تعالیم صریحاً با انجیل مغایرت دارد. یوحنا ۱: ۱۴ می‌فرماید: «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم. جلالی شایسته پسر یگانه پدر.» «مسیح صورت خدای نادیده و نخست‌زاده همه مخلوقات (سرچشمه و منبع و خالق همه) است» (کولسیان ۱: ۱۵)، «تمامی پری الوهیت در او ساکن است» (کولسیان ۲: ۹).

موضوع نجات

نجات‌دهنده مورمون‌ها با نجات‌دهنده‌ای که کتاب مقدس کتاب مقدس معرفی می‌کند خیلی فرق دارد. نجات‌دهنده آنها هر چند عیسیای مسیح خوانده می‌شود، ولی او اقنوم دوم از تثلیث نبوده، بلکه برادر شیطان و روحی بوده که از قبل وجود داشته است. به عقیده آنها مسیح با مریم و مرتا ازدواج کرد تا بتواند پیش از مردنش بالای صلیب ذریت خودش را ببیند. مورمون‌ها به نجات از طریق فیض خداوند و ایمان به کفار مسیح معتقد نیستند. آنها معتقدند که یک نوع نجات عمومی هست که شامل حال همه مردم دنیا می‌شود و یک نوع نجات فردی نیز هست، ولی به وجود بهشت و جهنم عقیده ندارند. مورمون‌ها مردم را به یکی از سه ملکوت می‌فرستند:

۱- ملکوت آسمانی که مختص اعضای کهنات ملک‌بصدق بوده و این افراد بالاخره به مقام خدایی می‌رسند.

۲- ملکوت زمینی برای کسانی است که واجد شرایط به جلال رسیدن نبوده‌اند.

۳- ملکوت سوم که پست‌ترین درجه است مختص کسانی می‌باشد که شهادت مسیح را ندارند.

ولی باید توجه داشت که طبق تعالیم صریح انجیل نجات هدیه‌ای است که از طرف خداوند ما عیسیای مسیح به مردم عطا می‌شود. «زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست، بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی بخواهد به خود ببالد، زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقرر فرمود که انجام دهیم بجا آوریم» (افسیان ۲: ۸-۱۰). در جواب کسانی که از مسیح پرسیدند: چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟ او پاسخ داد: «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد ایمان آورید» (یوحنا ۶: ۲۸). یگانه راه نجات ما این است که به مسیح ایمان بیاوریم. نجات از راه اعمال ناقص و لکه‌دار ما به دست نمی‌آید. خون مسیح است که ما را پاک و مطهر ساخته و مورد قبول خدا می‌سازد.

تغییرات در کتاب مورمون‌ها

بنابه ادعای جوزف اسمیت کتاب مورمون درست‌ترین کتاب دنیاست، اما طبق تحقیقات دانشمندان مسیحی از سال

۱۸۳۰ تاکنون در حدود ۳۰۰۰ تغییر در کتاب مورمون وارد شده است. برای نمونه این دو ستون را که از کتاب مورمون نقل شده با هم مقایسه کنید:

نقل از کتاب مورمون (چاپ ۱۸۳۰)

...بنیامین پادشاه از طرف خدا عطایی داشت که قادر بود چنین نوشته‌هایی را ترجمه کند (صفحه ۲۰۰)

نقل از چاپ جدید همان کتاب

...موسییا پادشاه از طرف خدا عطایی داشت که قادر بود چنین نوشته‌هایی را ترجمه کند (صفحه ۱۷۶ آیه ۲۸)

نقل از کتاب مورمون (چاپ ۱۸۳۰)

اینک باکره‌ای که می‌بینی همان مادر خداست (صفحه ۲۵۰)

نقل از چاپ جدید همان کتاب

اینک باکره‌ای که می‌بینی همانا او مادر پسر خداست (کتاب اول نیفای ۱۱: ۱۸)

نقل از کتاب مورمون (چاپ ۱۸۳۰)

...که بره خدا همانا پدر ابدی و نجات‌دهنده عالم است (صفحه ۳۲)

نقل از چاپ جدید همان کتاب

...که بره خدا همانا پسر ابدی است (اول نیفای ۱۳: ۴۰)

از نظر باستان‌شناسی هم کتاب مورمون اساسی ندارد، زیرا شهرهایی را که نام برده مورد تأیید باستان‌شناسان نمی‌باشند.

پیشگویی‌های نادرست

کتاب مورمون شامل پیشگویی‌های نادرست نیز هست. مثلاً در بخش دوم نیفای ۱۰: ۷ درباره قوم یهود پیشگویی کرده می‌گوید که وقتی آنها به مسیح ایمان بیاورند آنگاه طبق عهدی که خدا با اجدادشان بسته بود، به سرزمین موروثی خود بازگشت خواهند کرد. امروزه می‌بینیم که قوم یهود به فلسطین برگشته‌اند، ولی هنوز به عیسای مسیح ایمان نیاورده‌اند. پس این نبوت نادرست می‌باشد.

ساخته شدن معبد مورمون‌ها در شهر زایون

جوزف اسمیت ادعا کرده بود که خداوند به او گفته است که مقدسین ایام آخر (یعنی مورمون‌ها) در شهر زایون (واقع در بخش جاکسون از ایالت میسوری امریکا) در همان نسلی که معاصر وی بود معبد بزرگ را خواهند ساخت که هرگز از جایش تکان نخواهد خورد (کتاب تعالم و عهدها ۸۴: ۵ و ۲۱ مورخ سپتامبر ۱۸۳۲ و فصل ۹۷: ۹۱ همان کتاب مورخ ماه اوت ۱۸۲۳). این نبوت هرگز به وقوع نپیوست.

نتیجه: مورمون‌یسم یک فرقه مذهبی منحرفی است که نام کلیسای مسیح را بر خود گرفته است. وظیفه ما این است که دعا کنیم و حتی‌الامکان پیروان این فرقه را به سوی خداوند عیسای مسیح و حقیقت انجیل هدایت نماییم.

فصل ششم: خلاصه‌ای از اعتقادات بعضی از فرقه‌ها و مذاهب دیگر

ذیلاً بطور خلاصه عقاید و تعالیم بعضی از فرقه‌ها و برخی از مذاهب را به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

کلیسای جهانی خدا با پیروان آرمسترانگ The worldwide Church of God – Armstrongism مؤسس این فرقه آقای هربرت آرمسترانگ است که در تاریخ ۳۱ جولای ۱۸۹۲ در ایالت آیوای امریکا متولد شده و به عقیده او کلیسایش در ماه ژانویه ۱۹۳۴ آغاز گردید، زیرا او معتقد بود که در آن تاریخ دوران «ساردس» به پایان رسیده و دوران کلیسایی «فیلادلفیه» آغاز گردیده است. در این زمان آقای آرمسترانگ برنامه رادیویی و انتشار مجله The Plain Truth را نیز آغاز نمود. ادعاهای آرمسترانگ از این قرارند: او می‌گوید که از سال ۶۹ میلادی به بعد تا سالی که خودش کار را شروع کرد، رسانیدن پیام انجیل در سطح جهان قطع شد.

خدا: درباره خدا او می‌گوید که خدا به شکل یک خانواده و جمع است. از نظر آرمسترانگ تثلیثی وجود ندارد. فعلاً الوهیت به پدر و پسر محدود می‌شود، اما در آینده شخصیت‌های دیگری نیز به دایره الوهیت اضافه خواهند شد. او عقیده ندارد که روح‌القدس اقنوم سوم است. بدیهی است که چنانکه قبلاً از کلام خدا نشان دادیم این عقیده غلط و مخالف تعلیم کتاب مقدس می‌باشد. آقای آرمسترانگ می‌گوید که روح‌القدس اقنوم نبوده، بلکه او نیروی خداست که پدر از آن استفاده می‌کند. این تعلیم بطور واضح با نص صریح انجیل مغایرت دارد، زیرا در اعمال رسولان ۵: ۳ و ۴ صریحاً نشان می‌دهد که روح‌القدس خداست.

انسان: به عقیده آرمسترانگ انسان بالاخره به مقام خدایی خواهد رسید، او تولد از خدا را همان قیامت از مردگان یا تبدیل جسم از فانی به غیرفانی می‌داند. عقیده آرمسترانگ در این مورد خیلی نزدیک به عقیده مورمون‌هاست، ولی روشن است که هیچ کجای کتاب مقدس نمی‌بینیم که گفته شده باشد که انسان خدا می‌شود. خداوند در کتاب اشعیا نبی ۴۳: ۱۰ می‌فرماید: «... شما بنده من که او را برگزیده‌ام شهود من می‌باشید تا دانسته به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد».

نجات با کارها: آقای آرمسترانگ تعلیم می‌دهد که نجات از طریق کوشش فردی به دست می‌آید نه فقط با تکیه کردن با فیض خدا. او معتقد است که نجات بعد از قیامت به دست می‌آید و از جمله شرایط نجات توبه، ایمان، تعمید آب و حفظ روز سبت (شنبه) را تأکید می‌نماید، ولی این مطلب هم با تعلیم انجیل مغایرت دارد. «زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست، بلکه بخشش خداست. این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود ببالد» (افسیسیان ۲: ۸ و ۹). در مورد شنبه لطفاً به کولسیان ۲: ۱۶ مراجعه کنید. مسیحیان زیر حکم سبت نیستند، زیرا سبت علامتی بود بین یهوه و قوم اسرائیل (خروج ۳۱: ۱۳ را ببینید).

داوری جاودانی و جهنم: آقای آرمسترانگ معتقد است که گناهکاران برای همیشه می‌میرند و عذاب جاودانی وجود ندارد، ولی این هم خلاف انجیل مرقس ۹: ۴۷ و ۴۸ می‌باشد.

تولد تازه: آقای آرمسترانگ و پیروانش تعلیم می‌دهند که شخص تا روز قیامت از خدا مولود نمی‌شود. به هنگام ایمان آوردن او به اصطلاح از خدا «حامله می‌شود»، ولی متولد نمی‌شود. تولد تازه به هنگام قیامت صورت می‌پذیرد. آنها می‌گویند که تاکنون تنها عیسای مسیح تولد تازه یافته است. بدیهی است که این هم با تعلیم انجیل کاملاً مغایرت دارد. پطرس رسول می‌فرماید: «این بار تولد شما در اثر تخم فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیرفانی یعنی کلام زنده و جاویدان تولد تازه یافتید» (اول پطرس ۱: ۲۳). ایماندار به محض اینکه مسیح را به عنوان پسر خدا و نجات‌دهنده پذیرفت و بر او اعتماد کرد، تولد تازه می‌یابد.

عقیده «انگلو اسرائیلیسم» (Anglo-Israelism)

آقای آرمسترانگ معتقد است که زمانی که پادشاه آشور ده سبط (طایفه) از قوم اسرائیل را به اسارت برد، آنها هم ده

طایفه گمشده هستند که به اروپا غربی مهاجرت کرده و از آنجا به انگلیس رفتند و اجداد اولیه ساکسون‌ها می‌باشند. او می‌گوید که چون ده طایفه گمشده وارث عهد و برکت خدا بودند. بنابراین انگلیسی‌ها که همان نسل ده طایفه گمشده‌اند توانستند این همه پیشرفت نمایند، ولی با توجه به وضعی که این اواخر برای انگلیسی‌ها به وجود آمده ما چندان برکتی نمی‌بینیم. آرمسترانگ معتقد است که امریکایی‌ها نیز از همان ده طایفه گمشده اسرائیل می‌باشند. با مطالعه دقیق کتاب عزرا می‌بینیم که در زمان پادشاهان ایران اسیرانی که از بابل به سرزمین فلسطین برگشتند تنها از سبط یهودا نبوده، بلکه از طایفه‌های مختلف بودند. بنابراین تئوری «ده سبط گمشده» اساسی ندارد. (عزرا ۷: ۱۳ و ۶ و ۷ و قسمت‌های دیگر را نیز ببینید).

در این مورد دکتر والتر مارتین مقاله مفصلی دارد که در کتابش تحت عنوان: *The Kingdom of Cults* آن را مورد بحث قرار داده و بطلان عقیده آرمسترانگ را نشان داده است.

مکتب نیوایج (عصر نوین) *The New Age*

در سال‌های اخیر موجی از عقاید فلسفی مشرق زمین از جمله هندوئیسم به جهان غرب حمله کرده و با مسیحیت راستین به مبارزه برخاسته‌اند. بسیاری از مکتب‌های جدید دارای اعتقادات و مراسم مرموزی می‌باشند که ریشه‌های آنها به مذاهب بت‌پرستان و پرستندگان ارواح و شیاطین می‌رسد. بنابراین باید با ادعا و اتکا به نام نیرومند خداوند عیسی مسیح با آنها رو به رو شد.

ریشه‌های مکتب عصر نوین

ریشه‌های این فرقه را باید در آیین‌های مرموز قدیمی جستجو کرد. اگر کتاب مقدس را به دقت بخوانید خواهید دید که در عالم وجود ابعاد و قلمروهای مختلفی خلق می‌شود. از آن جمله بهشت و جهنم و عالم مرئی در کتاب مقدس ذکر شده‌اند، ولی قلمرو دیگری نیز هست که پولس رسول در افسسیان ۲: ۲ درباره آن می‌فرماید: «و در راه‌های کج این جهان قدم می‌نهادید و از حکمران قدرت‌های هوا یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند پیروی می‌کردید» و «زیرا جنگ ما با انسان نیست، بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم» (افسسیان ۶: ۱۲). در اینجا پولس رسول از یک قلمرو مرموز شیطانی سخن می‌راند و ما را از حیل‌های شریر برحذر می‌دارد. کسانی که از آیین‌های مرموز پیروی می‌کنند در واقع از همان مذاهب سرزمین کنعان قدیم تبعیت می‌نمایند که همانا شیطان‌پرستی بود. خداوند توسط موسی قوم اسرائیل را از پیروی این فرقه‌ها برحذر داشت. «چون بر زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد داخل شوی یاد مگیر که موافق رجاسات آن عمل نمایی. در میان تو کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را از آتش بگذراند و نه فالگیر و نه غیبگو و نه افسونگر و نه جادوگر و نه ساحر و نه سؤال‌کننده از اجنه و نه رمال و نه کسی که از مردگان مشورت می‌کند، زیرا هر که این کارها را کند نزد خداوند مکروه است و به سبب این رجاسات یهوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج می‌کند. نزد یهوه خدایت کامل باش، زیرا این امت‌هایی که تو آنها را بیرون می‌کنی به غیبگویان و فالگیران گوش می‌گیرند و اما یهوه خدایت تو را نمی‌گذارد که چنین بکنی» (تثنیه ۱۸: ۹-۱۴).

اینها همان مذاهب و فرقه‌های مرموز شیطانی بودند که امروزه تحت عناوین مختلف بار دیگر به صحنه آمده و مردم را به دام گمراهی و هلاکت می‌کشانند؛ منتها با این تفاوت که پیروان این عقاید در بسیاری از موارد به اصطلاح تحصیل کرده و دانشگاه دیده‌اند. این عقیده مرموز حتی در نوشته‌های یهودیان تحت عنوان «کابالا» نیز دیده می‌شود. به خاطر روی آوردن قوم اسرائیل به این آیین‌های مرموز شیطانی بود که غضب خدا بر آنها نازل شد. مذهب «نیوایج» هیچ چیز تازه‌ای نیاورده و همان مذاهب مرموز شیطانی قدیم است که به صورت موزیانه‌تری پا به عرصه جهان گذاشته است. مبلغین این مکتب عقاید خود را با عقاید فرقه‌های منحرف مسیحیت تلفیق نموده آن را به خورد مردم ساده‌لوح می‌دهند. مکتب نیوایج معتقد به مراحل تکامل مذهبی بوده می‌گوید که دنیا در انتظار مظهرهای جدیدی از حقیقت است بنام «آواتار» و از جمله نام رهبران مختلف مذهبی را ذکر می‌نماید. مبلغین این مکتب می‌گویند که نهایتاً شخصی ظاهر خواهد شد که همان بودای منور در جسم دیگری است، زیرا آنها به تناسخ عقیده دارند. مکتب نیوایج عیسی مسیح خداوند را نیمه خدا دانسته و یکی از دارندگان متعدد راه‌های نیک می‌پندارد، ولی او را به عنوان یگانه راه راستی و حیات قبول ندارد. پیروان نیوایج کاملاً روشن و صریح نوشته و گفته‌اند که مسیح خدا نیست. او چون خدا نمی‌آید. نباید به او دعا کرد، باید به خدایی که در خودتان نهفته است دعا کنید...

انسان: درباره انسان مکتب نیوایچ معتقد است که انسان ذاتا الوهیت دارد، زیرا همه چیز جنبه خدایی دارد. بنابراین مسأله جدایی انسان از خدا در مکتب نیوایچ با آنچه که کتاب مقدس می‌فرماید کاملاً فرق می‌کند. طبق تعالیم کتاب مقدس انسان به علت گناه از خدا دور شده، ولی پیروان نیوایچ می‌گویند انسان فقط در آگاهی از حضور خدا جدا شده است. بنابراین منظور رسیدن به آگاهی از حضور خدا به یوگا، تفکر ف تذکر، رقص خلسه‌ای، مواد مخدر و غیره متوسل می‌شوند. بدیهی است که نتیجه این کارها چقدر انسان را در چنگال شیطان اسیر می‌سازد.

تناسخ: مکتب نیوایچ اعتقادات قدیمی هندوها از قبیل تناسخ و «کارما» را نیز قویاً مورد تأیید قرار می‌دهند (کارما عبارت است از مجموعه کارها و اعمال و رفتاری است که طبق عقیده هندوها شخص در این زندگی ذخیره می‌کند که سرنوشت و حالت آینده او را در زندگی بعدی که با تناسخ به دست می‌آورد تعیین می‌نماید. مثلاً اگر کارهای خوب کرده باشد در زندگی بعدی وارد جسم یک حیوان یا موجود خوبی خواهد شد، ولی اگر کارهای بدی کرده باشد در زندگی بعدی مبدل به یک حیوان پست خواهد گردید).

خلاصه‌ای از اعتقادات نیوایچ

بطور خلاصه پیروان نیوایچ به فردیت و شخصیت خدا عقیده ندارند، تثلیث اقدس را طبق کتاب مقدس قبول نداشته و عیسی‌ای مسیح را به عنوان پسر یگانه خدا و کفاره او و نجاتی را که بالای صلیب فراهم ساخت نمی‌پذیرند. آنها بهشت و جهنم و داوری را نیز انکار می‌کنند.

خطر نیوایچ

این گروه تلاش می‌کند که یک جامعه جهانی متحد به وجود آورد و در سازمان‌ها و بنیادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نفوذ کند. بعضی‌ها معتقدند که در زمان دجال این مکتب مورد قبول مردم جهان قرار خواهند گرفت.